

شعار اصلی انقلاب، مرگ بر آمریکاست



شماره ۱۰۰ دوره دوم دوشنبه ۴ آبان ماه ۱۳۶۰ بها ۲۵ ریال

کنیم، مسئله محرومان را حل کنیم، مسئله استضعاف را حل کنیم، با اجرای اصل چهل و نه (قانون اساسی) این گردن کلفت‌های اقتصادی را اموال نامشروعشان را از توی حلقشان در بیاوریم، وحتى از مهریه زنانشان پس بگیریم و با همه اینها بتوانیم حرف‌هایمان را به دنیا بزنیم، کاری هم که کرده‌ایم ارائه دهیم، آنروز روز اسلام و انقلاب ماست.

مطلب اساسی دوم در این تذکره مجدداً خلاصه شده است که: بقیه در صفحه ۱۰

مطلبی که حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی و امام جمعه موقت تهران در خطبه‌های نماز جمعه (اول آبان ماه ۶۰) عنوان کرد و توضیح داد، مطالب بسیار مهمی است. در تائید بسیاری از این مطالب به تفصیل می‌توان سخن گفت. ولی برای مقالی کوتاه در تفسیر سخنان امام جمعه موقت تهران، دو مطلب اساسی را می‌توان برگزید:

مطلب اساسی نخستین در این جمله خلاصه شده است: "آنروزی که ما بتوانیم توی این مملکت مسئله مسکن را حل

در باره تأکید دادستان کل انقلاب اسلامی بر دو پارچه بودن اعلامیه ۱۰ ماده‌ای،

با اجرای اعلامیه ۱۰ ماده‌ای دادستانی کل انقلاب اسلامی،

ضد انقلاب را خلع سلاح کنیم!

گسترش آزادیها و ضمانت آن، ضرورتی است برای تبدیل قانون اساسی و دیگر قوانین انقلاب، از یک "نوشته" به یک "عمل"، از یک "قول" به یک "واقعیت" ... با این گام، ضمن اتحاد نیروهای متعهد به انقلاب، خود انقلاب تحکیم می‌شود و تروریسم کور، بدون زمینه و دستاویز و در نهایت منزوی خواهد شد.

و تثبیت و گسترش امنیت فردی و گروهی و تأمین سیاسی و قضائی در چارچوب این قانونیت، حائز اهمیت ویژه است. دادستان کل انقلاب اسلامی در این مصاحبه فلسفه دادگاه‌های انقلاب و بقیه در صفحه ۲

در مصاحبه مطبوعاتی و رادیو-تلویزیونی روز سه‌شنبه گذشته، حاوی نکات و راه‌حلهائی بود که با توجه به فضای سیاسی کنونی کشور و نیاز حاد انقلاب به حاکمیت مطلق قوانین خود

اعمال قهر بر ضد تروریستها و ارشاد در برابر بازخورندگان سخنان حجت الاسلام موسوی تبریزی، دادستان کل انقلاب اسلامی،

وظیفه عاجل مجلس شورای اسلامی در قبال قانون اصلاحات ارضی

حرج "تنگناهایی که بعلت وجود بزرگ مالکی - اعم از فتوالتی و سرمایه‌داری - بر سر راه حفظ و تحکیم انقلاب و جمهوری اسلامی ایران قرار دارند" به دست می‌دهد.

اصلاحات ارضی بنیادی و قاطع متضمن الغای ریشه‌های بزرگ مالکی و رساندن حق به حق‌دار، یعنی زمین به دهقان، از جمله اعمالی است که محافظ نظام جمهوری اسلامی ایران است. ترک آن، یعنی عدم اجراء یا تاخیر در اجراء قانون، بی‌شک موجب فساد می‌شود، مخل شالوده‌های نظام جمهوری می‌گردد، جبهه براندازی را تقویت می‌کند و زمینه ساز توطئه‌هایی می‌شود. بر عکس، فعل آن، یعنی اجرای قاطع و فوری قانون و بازگذاشتن دست هیئت‌های هفت نفری در اجرای بی‌خدا و دقیق قانون مصوب موجب درهم شکستن پایگاه شیطان بزرگ و خاستگاه طاغوت می‌گردد و راه را برای حل معضلات گرهی اقتصادی و اجتماعی و احیای اقتصاد کشاورزی و گسترش و تقویت پایگاه عظیم انقلاب، که دهقانان زحمتکش هستند، و بهبود زندگی مستضعفان روستاها باز می‌گردد و بدین ترتیب پایه‌های نظام جمهوری اسلامی ایران را حفظ و تحکیم می‌کند.

یکی از وظایف بسیار پراهمیت و عاجل مجلس شورای اسلامی، در لحظه حاضر، بدون هیچ تردیدی، تصویب فطنی قانون اصلاحات ارضی به سود دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین و باز کردن دست دولت و ارگان‌های اجرایی در اجرای سریع و قاطع آن است.

تصویب قانون اصلاحات ارضی به سود دهقانان تهدید مستقیم جهت یک وظیفه عاجل و مهم است که همچنان که امام نیز بکرات تأکید کرده‌اند در این هنگام دیگر از مسئولان هیچ عذر و بهانه‌ای قابل قبول نیست، زیرا هدف روشن خط معین است و دستگاه‌ها همه در یک جهت و در یک سمت حرکت میکنند و تکلیف نخستین آنست که تدوین کنندگان قوانین و دست اندر کاران امور اجرایی به زاعه‌نشینان و محرومان بیاندیشند.

نام امام خمینی رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران در پاسخ به کسب تکلیف رئیس مجلس شورای اسلامی، راه را بر هرگونه تعللی می‌بندد و سلاح موثر و کارآیی را در اختیار قوه مقننه برای تدوین و سپس اجرای دقیق قوانین بنیادی، چون قانون واگذاری زمین، به منظور "دفع فساد" (اثرات عمیق سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی بزرگ مالکی) و رفع

بقیه در صفحه ۸

بسته بندیهای نو

برای تئوریهای کهنه امپریالیستی

تئوری سازان می‌خواهند القا کنند: حالا که کار به آنجا کشیده که نمی‌توان مناسبات با کشورهای امپریالیستی را بهبود بخشید، با کشور های ضد امپریالیستی هم نباید مناسبات دوستانه برقرار کرد.

پس چه باید کرد؟ به نظر آقایان، باید به‌ترتیبی شده راه برقراری مناسبات با کشورهای طرفدار انقلاب اسلامی ضد امپریالیستی و مردمی ایران را بست و بدین وسیله کشور را به افراد کشاند، تا بهتر بتوان آنرا مجبور کرد که به همان "بهبود مناسبات" با آمریکا و دیگر کشورهای امپریالیستی اسارتگر و غارتگر تن در دهد. برای رسیدن به این مقصود، حالا دیگر تبلیغ "تئوری" مائوئیستی "سه جهان" نیز نمیتوان جو سازی کرد. خریداران این کالای تقلبی نیز اندک شده‌اند. وقایع پی در پی در سطح منطقه و در سطح جهانی دعوی "سازش دوا بر قدرت" را در هم شکسته و از سوی دیگر به زحمت میتوان به ساده - دلان قبولاند که "جهان دوم" (دولت‌های امپریالیستی اروپای غربی و ژاپن) هم‌دستان و دستیاران آمریکا نیستند. حال دیگر نمیتوان با مترسک "خط شوری" ایران را در آغوش آمریکا افکند و نیز نمیتوان با "لولوی کمونیسم" و آمریکا "موحد" را در پیش گرفت.

روزنمای که بعد از شکست خط آمریکا لیبرال‌ها در سیاست خارجی، برای شناخت کشورهای دوست و حامی انقلاب و جمهوری اسلامی ایران پیدا شده و گام‌های نخستینی که در راه برقراری مناسبات حسنه با برخی از این کشورها برای رفع نیازمندی‌های کشورها، بر مبنای حفظ و تحکیم استقلال، برابری حقوق و احترام متقابل برداشته شده، لیبرال مائوئیست‌ها، یعنی غضنفرپور - های هنوز افشاننده را سخت به تکاپو واداشته‌است.

امروز دیگر علناً نمیتوان از لزوم "بهبود مناسبات" با آمریکا و با دولت‌های امپریالیستی اروپای غربی سخن گفت. این ورق بازی شده و بازیگر آن باخت‌هاست. حتی بازار "استدلال" مذهبی آن نیز، پس از آنکه توسط امام افشاد، به کساد گرایید. حالا دیگر نمیتوان گفت که "چون شرق ملحد" است و غرب "موحد"، پس لزوماً می‌بایست راه "بهبود" مناسبات با غرب و آمریکا "موحد" را در پیش گرفت.

جنایت شیراز، ورشکستگی کامل یک مشی سیاسی تروریسم کور به راه حل سیاسی نیاز دارد

در صفحه ۲

یا مسابقه تسلیماتی و نابودی همگانی، یا نیل به خلع سلاح و زندگی و رفاه اجتماعی!

اندیشمندان نظام سرمایه‌داری به عمل می‌آید (در کنفرانس‌های صلح لاهه در سال‌های ۱۹۶۹ و ۱۹۷۰) در بهترین صورت چیزی جز پندارهای پاسیفیستی نبود ۱۴ ماده معروف ویلسون، رئیس جمهور آمریکا (پس از جنگ جهانی اول ۱۹۱۸ - ۱۹۱۴) و نظامنامه "جامعه ملل" سابق نیز از این جدود فراتر نرفتند، نمایندگان قدرتهای

آرژوهای دیرینه بشر بوده، اما مانند بسی آرژوهای والای انسانی، تا کنون تنها صورت زبوی مقدس‌مانی مانده است. طبقات حاکمه مستکبر، برای تحمیل سلطه خود بر مردم زحمتکش کشور خویش و دیگر جوامع، خلق‌ها و کشورها، پیوسته در تکمیل انواع جنگ‌افزارها و افزایش قدرت تخریبی آنها کوشیده - اند. دعوت به خلع سلاح و محدود کردن مسابقه تسلیماتی که در دوران امپریالیسم از سوی سیاست‌مردان و

در پی تظاهرات گسترده‌ای که مدتی است، بویژه در شهرهای بزرگ اروپا، علیه جنگ و نیل به خلع سلاح صورت می‌گیرد، از ۲ تا ۸ آبان ماه، هفته جهانی عمل برای خلع سلاح برگزار میشود در همین حال سی و ششمین دور ما جلاسبه سازمان ملل متحد پیشنهاهای مشخص دولت شوروی درباره قطع مسابقه تسلیماتی و تأمین خلع سلاح را مورد بررسی قرار میدهد.

خلع سلاح و زندگی بی‌خطر از

رژیم دیکتاتوری نمیری در سودان پایگاه آمریکا و همکار مصر

را در رادیو به "شکار همه کمونیست‌ها" فرامی‌خواند.

انتقام‌جویی نمیری سودان را به کشتارگاهی مهیب تبدیل می‌کند. در عرض چند روز سرکردگان کودتا و همچنین عبدالخالق محبوب (دبیرکل حزب کمونیست سودان)، شفیع احد الشیخ (رئیس فدراسیون سندیکایی سودان) و جوزف گرنگ (وزیر بخش‌های جنوبی کشور) و حداقل ۲۰ تن دیگر به اتهام شرکت در کودتا، پس از محاکمه - ای فرمایشی، اعدام و در محاکمه ۱۵۰۰ کمونیست و مسئول سندیکایی بازداشت می‌شوند. کمونیست‌کشی سراسر سودان را فرامی‌گیرد و چهار روز حکومت کودتا و سرکوب آن، نام "کمون خرطوم" را می‌یابد. تا به امروز اطلاع دقیقی از شمار قربانیان جنایت انتقام بقیه در صفحه ۴

ده سال پس از بازگشت خونین نمیری به قدرت، بار دیگر دولت سودان در اخبار خبرگزاری‌ها بمنزله یکی از وفادارترین باران امپریالیسم آمریکا و متحدان سرسپرده‌اش، بویژه رژیم مصر، علیه کشورهای مترقی، چون لیبی، جلوه‌گر می‌شود.

در زیر به اختصار کارنامه جعفر نمیری را در ده سال گذشته مرور می‌کنیم:

روز ۲۸ تیر ۱۳۵۰ (۱۹ ژوئیه ۱۹۷۱) گروهی از افسران چپ، به رهبری سرگرد هاشم العطا، علیه رژیم ژنرال جعفر نمیری دست به کودتا می‌زنند اما این کودتا سه روز بعد بطلان گوناگون، از جمله بی‌تجربگی مجریان آن و دخالت دولت‌های خارجی (مانند مصر)، در هم شکسته می‌شود. نمیری کمونیست‌ها را عامل این کودتا معرفی می‌کند و مردم

سرگذشت رنج و رزم خلق قهرمان فلسطین (۱)

در صفحه ۹

ریگان بیهوده عرض اندام می‌کند!

لئونید برژنف:

مهاجم هر قدر هم که نیرومند باشد و هر شیوه‌ای را هم که برای نیل به هدف خود انتخاب کند، باین هدف نخواهد رسید و کيفر خواهد دید.

اخیرا ریگان، بنا به اصطلاح مطبوعات بورژوازی، یک سلسله اظهارات "جنجالی" کرده‌است. موافق این اظهارات، ریگان "جنگ محدود" هستم ای را در اروپا محدود نمیداند. این اولین بار نیست که ریگان و همپالکیش ژنرال هیچ‌کس از این نوع مطالب می‌گویند. و روداین آقایان به‌صحنه برای آن بود که "عضلات نیرومند" امپریالیسم می‌رند "آمریکا را نشان دهند و رقبای رابترسانند و هم - دستان را با مطاعت و کرنش وادارند. آنها به این کار مشغولند.

جنگ محدود هسته‌ای! این یک شوخی بی‌مزه‌ایست. همه میدانند که کار برد سلاح هسته‌ای (اتمی، هیدروژنی،

نوترونی) نمی‌تواند محدود بماند. بمب‌های هسته‌ای امروزی یک میلیون بار از بمب‌های که در هیروشیما و ناگازاکی و به دستور ترومن افکنده شده، نیرومندتر است!

طی ۲۵۰۰ سال اخیر موافق محاسبه بوله مولوگا (جنگ‌شناسان) ۱۵ هزار جنگ رخ داده، که مجموع تلفات آنها به چهار میلیارد بالغ است، یعنی بالغ بر نفوس امروزی بشریت! چهار میلیارد نفر طی هزاران سال از میان رفته‌اند، ولی جنگ هسته‌ای میتواند این تعداد را در عرض چند روز از میان ببرد! مقایسه عجبی است، اینطور نیست؟! بقیه در صفحه ۲

با اجرای ...

بقیماز صفحه ۱

نقش آنها را در دوجنبه متفاوت، کعبه موازات هم وجود دارند و یکدیگر را تکمیل می کنند، تشریح کرد. او عنصر فیهرآمیز و قاطعیت و سرعت عمل این دادگاهها را در سرکوب ضد انقلاب ریشه کنی تروریسم کور، خنثی کردن دسایس و دامپهایی که امپریالیسم جهانی بویژه شیطان بزرگ و ابیادی داخلی آن، برای تضعیف انقلاب و از پای در آوردن آن و خدشه دار کردن رژیم تدارک می بیند، مورد تاکید قرار داد و در این زمینه از جمله "به خطر حزب آمریکایی خلق مسلمان در آذربایجان غربی و شرقی" اشاره کرد و گفت:

"نهادی که ایستاد و این جریان آمریکایی را شکست داد، دادگاه انقلاب بود و اگر نمی ایستاد، خدای دانست که این اشرار چه می کردند."

حجت الاسلام موسوی تبریزی قهر و قاطعیت دادگاههای انقلاب را از عوامل مهم شکست تروریسم کور و تار و مار کردن تروریستها و ماجرا جویان آنارشیست در رویدادهای اخیر دانست و در ضمن روی دیگر مدال قهر و شیوه نظامی دادگاهها یعنی روشهای سیاسی و افتخاری و به خصوص ارشاد و تبلیغ در برابر بازی خوردگان و به بیراه رفتگان را ضروری و کار ساز شمرد. کاهش جنبه قهر و هماهنگی با افول تروریسم و آزادی روز افزون زندانیان تنبیه شده، که دادستان کل انقلاب اسلامی بعنوان خط اصلی سیاست قضائی کشور در حال و آینده مطرح کرد، بیان دیگر همان نکته ای بود که حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی، در خطبه نماز جمعه هفته قبل مورد توجه قرار داده بود. حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی روی تمایل جمهوری اسلامی ایران به قطع جراحی اجتماعی، یعنی تخفیف و کم رنگ شدن "قهر در مورد بازی خوردگان، تاحد محو آن، انگشت گذاشت و دادستان کل انقلاب اسلامی در سیاست قضائی انقلاب همین تمایل و مقصد را آشکار کرد.

تبدیل "اعلامیه" مادهای از کاغذ به عمل

نکته محوری و حساس دیگری که در مصاحبه دادستان کل انقلاب اسلامی وجود داشت، تاکید دوباره بر "اعلامیه" ۱۰ مادهای دادستانی کل انقلاب اسلامی و اعتبار و ضرورت آن در تعیین حدود مرز فعالیت و حقوق احزاب و سازمانهای سیاسی کشور بود. در واقع می توان گفت که شریکشی سیاست قضائی و رویه دادگاههای انقلاب، برای ایجاد فضای سالم سیاسی و کور کردن راههای ترور و توطئه و سوء استفاده بر ضد جمهوری اسلامی ایران، تا حد زیادی وابسته به اجرای درست و اصولی "اعلامیه" ۱۰ مادهای است. به نظر می رسد که هم دادستانی کل انقلاب اسلامی و هم مسئولان و مقامات واقع بین مملکتی، به ضرورت و اهمیت اجرای این اعلامیه واقف اند. تکرار و تأیید صحت محتوی و لزوم استقرار "اعلامیه" ۱۰ مادهای از سوی عالیترین مراجع کشور از بدو انتشار آن تا کنون، گواه همین وقوف است. از رهبران انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، تاحجت الاسلام خامنه ای رئیس جمهور، حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس، حجت الاسلام مهدوی کنی نخست وزیر، زنده یاد محمد علی رجائی رئیس جمهور شهید، شهید آیت اله دکتر محمد بهشتی حجت الاسلام باهنر نخست وزیر شهید، شهید حجت الاسلام قدوسی دادستان کل انقلاب اسلامی، آیت اله املاشی دادستان کل کشور و ... به کرات و در شرایط مختلف لزوم اجرای "اعلامیه" ۱۰ مادهای را عنوان کرده اند. اما متأسفانه با این همه تکرار و تاکید، "اعلامیه" ۱۰ مادهای هنوز بطور عمده روی کاغذ باقی مانده و در عمل مورد بی مهری قرار گرفته است. آنچه در کمی-مهری و بی تفاوتی در برابر "اعلامیه" ۱۰

مادهای را دشوار می سازد، این مساله است که "اعلامیه" ۱۰ مادهای "در راستای" نصوص صریح قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تنظیم شده، مورد تأیید رهبران انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و مقامات عالی کشور قرار گرفته و وثیقه حقوق و آزادی هائمی است که حدود مرزهای آن را مصلحت انقلاب اسلامی ضدامپریالیستی و مردمی ایران تعیین کرده است. مخالفت با "اعلامیه" ۱۰ مادهای "و حتی طفره رفتن از اجرای آن مخالفت با یکی از مهمترین پایه های قانون اساسی و یکی از نمودهای اساسی امام، و در بهترین حالت، به تاخیر انداختن تحقق آنست.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، انعکاسی از روح انقلاب شکوهمند اسلامی ایران است و جنبه ضد استبدادی و تأمین آزادیهای سیاسی، که لازمه رشد و قوام سالم و خلاقیت هر جامعه ای است، از عمده ترین محرکها و آمال انقلاب اسلامی ضداستبدادی، ضدامپریالیستی و مردمی ایران بوده و هست. از این نظر نیز بی تفاوتی نسبت به "اعلامیه" ۱۰ مادهای، اگر عدم درک روح انقلاب اسلامی ایران نباشد، بی اعتنائی به آن است. و بی اعتنائی به نیازها و آرمانهای انقلاب، با هرا نگیز و به هردلیلی که باشد، نمی تواند به نفع انقلاب تمام شود. این همان نکته کلیدی است که ه اتن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی ایران، در مصاحبه با خبرنگاران الجزایری، به مثابه روح و ظرفیت فراخ انقلاب اسلامی ایران و قانون اساسی آن به مردم کشورهای رشد یافته و تشنگان فضیلت و آزادی، عرضه کردند. ده نماینده مجلس شورای اسلامی به اتفاق تصریح کردند:

"جمهوری اسلامی ایران به موجب قانون اساسی و قانون فعالیت های احزاب، که اخیراً از مجلس شورای اسلامی گذشته است، حق فعالیت گروه های سیاسی را با هرایدئولوژی، تا زمانی که بر توطئه و درگیری مسلحانه علیه رژیم دست نیازیده اند، تضمین کرده است. و البته بر ماست که بکشیم تا محتوی قانون اساسی و قانون احزاب را تحقق خارجی نیز ببخشیم". (کیهان سه شنبه ۲۸ مهر ص ۱۱)

نمایندگان مجلس شورای اسلامی، بابه رسمیت شناختن قانونیت فعالیت گروه های مختلف سیاسی، با هرایدئولوژی و مشی سیاسی "با خوشبینی اظهار داشتند:

"می توان امیدوار بود که در صورت فرونشاندن آتش فتنه و توطئه ها علیه تثبیت و تحکیم جمهوری اسلامی، فضای آزادتری برای فعالیت های سیاسی سالم و غیر مخرب و غیر خرابکارانه فراهم آید."

گسترش آزادیها، ضرورت روز برای انقلاب است

خوشبینی نمایندگان مردم، همزمان با اظهارات داد ستان کل انقلاب اسلامی دایر بر "پارچا بودن اعلامیه" ۱۰ مادهای و مطرح شدن این ضرورت، می تواند آغاز جدیدی برای اجرای عملی مفاد "اعلامیه" ۱۰ مادهای باشد، بویژه آنکه دادستان کل انقلاب اسلامی در مصاحبه خود، درهم شکسته شدن سنتون فقرات تروریسم و کم شدن تخریبها را اعلام داشت. با این موفقیت، دیگر هیچ عذر و مانعی در راه اجرای "اعلامیه" نمی تواند مدلل باشد. خلافت آن چرا. گسترش فضای آزادی های سیاسی و تحکیم آن با ضمانت قانون، امکان دادن به رقابت آزاد و سالم اندیشه ها و مشی های وقادار به اصول جمهوری اسلامی ایران، در فضائی فارغ از دغدغه و بیم و هراس و فشار و تهدید، خود بزرگترین ضربه ای است که بر پیکر بی بنیاد تروریسم کور وارد می آید.

تروریسم و تخریب، که اغلب با تحمیق ساده دلان همراه است، فقط در شرایط احتناق و سرکوب و تحمیل می تواند به حیات خود ادامه دهد. آزادی و هوای تازه، که آفریننده فضای رقابت سالم و تحمل مخالفان و بحث و مناظره و برخورد آزاد آراء و عقاید متفاوت و برانگیزنده اندیقاد سازنده است، شیوه

ریگان بیهوده ...

بقیماز صفحه ۱

ریگان و هیگ درباره "ضربه اول" سخنرانی می کنند. به نظر آنها کوبنده "ضربه اول" در جنگ هسته ای، برنده جنگ است.

به مناسبت اظهارات ریگان، روز - نامه "پراودا" بالئونید برژنف رهبر اتحاد شوروی مصاحبه ای انجام داد. در این مصاحبه لئونید برژنف از جمله این عبارات را گفت که، گمان می کنیم، آب پاکی روی دست تمام آرزومندان جنگ هسته ای و "ضربه اول" ریخته باشد. در تاریخ دیپلماسی شمایه عباراتی باین قاطعیت و جامعیت کم بر می خورد. لئونید برژنف گفت:

"مهاجم هر قدر هم که نیرومند باشد و هر شیوه ای را هم که برای نیل به هدف خود انتخاب کند، به این هدف نخواهد رسید و کیفر خواهد دید." در "کاخ سفید" نیکمیدانند که رهبران اتحاد شوروی و ازها را به عبث

بسته بندی ...

بقیماز صفحه ۱

ویا "انگ کومونیستی" از احقاق حقوق مستضعفان جلوگیری کند ... پس راه حل چیست؟ لیبرال - مائونیستها به خیال خود راه چاره جدیدی برای رسیدن به مقصود قدیم یافته اند. آنها سعی دارند در بسته بندی جدیدی همان کالای قدیمی را به بازار آورند، مبنی بر این که: تمام جهان کافر و ملحد است و بر تمامی جهان یک نظام و نه دو نظام حاکم است. این دو نظام - نظام امپریالیستی و نظام ضدامپریالیستی، نظام سرمایه داری و نظام ضد سرمایه داری - دو نظام نیست، دو قالب، دو قطب از یک نظام است و بنابراین، حال که کار به اینجا رسیده که با کشورهای امپریالیستی نمی توان مناسبات را "سپهبد" بخشید، با کشور های ضدامپریالیستی نیز نباید مناسبات دوستانه برقرار کرد، چون که نظام حاکم بر همگی آنان، چه

به هوای پرتاب نمی کنند، به این دلیل ساده که می دانند طرف آنها "هالو" نیست و می تواند عیار ادعاها را بسنجد و برای اینکار همه گونه وسایل در دست دارد و اگر به این نتیجه برسد که طرف دعوی میان تهی می کند، عواقب آن زیاد است در واقع اگر اینطور نبود، الان مدت ها بود که ایالات متحده آمریکا از سیاست "هارت و پورت" و "عرض اندام" و برخ کشیدن ناوگان ها و ایجاد "سپاه واگن سرب" و امثال آن، وارد مراحل راهزنانه تر و تجاوز کارانه تری میشد، که میل شدید قلبی و خاصیت سرشتی امپریالیستی و شره، تفرعن اوست، که خود را "تاج تمدن جهان" می شمرد.

زندگی در سالهای اخیر صحت سخن امام خمینی را ثابت کرده که: آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند. اقدامات آمریکا برای احیا قدرت از دست داده خود در منطقه خاور میانه و افریقا یک سلسله اقدامات حادثه جویانه و احمقانه از نوع "عملیات" نورآبی "طیس، سر - نگون کردن هواپیمای لیبی، تحریک افریقای جنوبی برای تجاوز به نامی - بیآوانگولا، تحریک صدام به جنگ

امپریالیستی وجه ضدامپریالیستی، چه دشمن انقلاب وجه دوست انقلاب ایران، "الحادی" است!

یک لحظه فرض کنید که این تحلیل "لیبرال مائونیست" های تارم - سلیمان و یا مسلمان نوع "خلق مسلمان" مبنای سیاست جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد و این سیاست اجرا شود. نتیجه چه خواهد شد؟ نتیجه عملی آن خواهد شد که ایران با هیچ کشوری در جهان هیچ ارتباطی برقرار نکند، دور کشور را دیوار بکشد، تنها منفرد شود در نتیجه، محروم از هرگونه حمایت و همکاری، زیر فشار نیازمندی ها در هم بشکند.

ولی لیبرال - مائونیستها دیگر سپه بوده و عبث تلاش میکنند. انقلاب و تمام نیروهای راستین انقلابی دیگر آرزوهای را در هر قالب جدیدی نیز که عرضه شوند، مجددا نخواهند آزمود. برعم آقایان و برعم تمام نیروهای ضد - انقلابی خارجی و داخلی، انقلاب راه رشد و تعمیق و گسترش خود را، چه در زمینه مسائل مهم و میرم داخلی و چه در زمینه مناسبات با کشورهای که عملاً دوستی خود را نسبت به انقلاب و جمهوری اسلامی ایران اثبات کرده اند،

باز شناخته است. و چون این شناخت منطبق با محتوا و اهداف ضد - امپریالیستی، استقلال طلبانه و مردمی انقلاب اسلامی و "خط امام" و منطق بانیا ز پیشرفت انقلاب است، باز پس گرفتنی نیست.

البته باز ماندگان لیبرال مائونیستها - عقب داران "خط آمریکائی" که هدفش تکمیل محاصره ایران از طریق مانعیت از برقراری مناسبات دوستانه با کشورهای جبهه ضدامپریالیستی است، باز هم تا آنجا که بتوانند به کوشش خود ادامه خواهند داد. نتیجه آن که انقلاب با توجه بیشتر و قاطع تر به ضرورت زدودن خط آمریکائی، میتواند به سرعت رشد و تقویت خود نائل آید.

مادام که، به گفته آقای میر حسین موسوی، وزیر خارجه، "محور اصلی سیاست خارجی و داخلی ضدامریکائی (ضدامپریالیسم، بسرکردگی آمریکا) است، زدودن بازمانده خط آمریکائی در سیاست خارجی و داخلی ما، به هر یک و در هر قالبی درآید، از اهم وظایف انقلاب و حاکمیت انقلابی است.

مقایسه ای از پویایی اقتصادی اتحاد شوروی و آمریکا

سال	تولید صنعتی آمریکا	تولید صنعتی اتحاد شوروی
۱۹۴۵ (پس از جنگ)	۱۷	۳۳
۱۹۶۰	۳۳	۸۰
۱۹۸۰	۸۰	۱۲/۵
پیش از انقلاب اکثر	۱۲/۵	۴۵
۱۹۴۰		

در سالهای گذشته نشان می دهد: اتحاد شوروی ۵۷٪ افزایش یافت، این درصد برای ایالات متحده آمریکا تنها ۳۳٪ بود. در همین سالها تولید صنعتی در اتحاد شوروی ۷۲٪ و در آمریکا تنها ۴۱٪ افزایش پیدا کرد.

در سال ۱۹۸۰، تولید صنعتی اتحاد شوروی به ۸۰٪ تولید صنعتی آمریکا رسید. جدول زیر پویایی این رشد را

عمر این دیو سیاه را بر سنگ می کوبد و جادوی آن را باطل می کند. این امر در ضمن یکی از رایج ترین حربه های تبلیغات ضد انقلاب را از دست او خارج و بلااقل کند می کند. این لاف "بنی صدر" و "بنی صدر" ها - که گویا بخاطر آزادی و دفاع از آن، مبارزه در دیاری غریب را بر ریاست جمهوری ترجیح داده است، عملاً دود می شود و نقاب از چهره جوی - ها، که عوام فریبانه خود را عاشقان آزادی و "مجاهد" این راه جامی زنند، دریده می شود، و در ضمن به امر اتحاد و تحکیم پایه های همکاری نیروهای سیاسی وقادار به انقلاب و متعهد به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، یاری می رساند. فضای سو ظن را به فضای تفاهم و زمینه تقابل را به هم رنگی در مسیر هدفهای اصلی و بنیادین انقلاب مبدل می کند. نزدیکی و بنیادین هوادار انقلاب، بمعنی تحکیم و انسجام درونی آن و افراد و انزوی بیشتر ضد انقلاب و عناصر ناپاب و ترفند باز است. و این خود بیش از همه پشتوانه ای قوی برای

حمایت قانون را بر سر خود احساس نکنند، به قانون پای بند نمی مانند. و این سر آغاز فتنه است، فتنه ای که هیچ جامعه سالم و عاقلی به استقبال آن نمی رود. چنین است که نمایندگان مجلس شورای اسلامی، در نقش و کیلو گوینده سخن و رای مردم، به درستی عنوان می کنند:

بر ماست که بکشیم تا محتوی قانون اساسی و قانون احزاب را تحقق خارجی نیز ببخشیم.

بدینسان تبدیل "اعلامیه" ۱۰ مادهای "و آزادیهای صنفی و سیاسی و حقوق احزاب و جمعیتها، با همه شمولی که قانون برسمیت شناخته، از یک نوشته، به یک عمل زنده و جاری، به مثابه یک وظیفه در برابر مسئولان مملکتی گذاشته شده است. این ضرورتی است که تاخیر بردار نیست - و تاخیر در آن مستلزم عواقب ناشی از آنست ...

یا مسابقه تسلیحاتی و نابودی همگانی یا نیل به خلع سلاح و زندگی و رفاه اجتماعی!

بقیماز صفحه ۱
امپریالیستی، که پس از شکست مداخلات مسلحانه شان علیه نخستین دولت سوسیالیستی، از مسابقه تسلیحاتی برای براندازی سوسیالیسم دست نمی کشیدند، همه پیشنهادهای مشخص را که از سوی دولت شوروی (از کنفرانس سال ۱۹۲۲ در ژنوا گرفته، تا مذاکرات دو جانبه چند جانبه با دیگر دولت‌ها در کمیته‌های مختلف جامعه ملل، در دوره‌های اجلاس کمیسیون‌های تدارکاتی آن جامعه جهت کنفرانس‌های خلع سلاح سالهای ۱۹۲۷ و ۱۹۲۸ و در کنفرانس خلع سلاح ژنو در سالهای ۱۹۳۵ - ۱۹۳۲ و غیره) می شد، رد می کردند...

تدریجی و مرحله به مرحله انواع سلاح‌های مهلک و مخرب و بالاخره دست‌رسی به خلع سلاح همگانی را هدیه دیگری وجود ندارد، با درک عمیق این حقیقت است که همه نیروهای مترقی و خیرخواه جهان مساعی خود را روی مبارزه علیه خطر جنگ، در راه قطع مسابقه تسلیحاتی و تحکیم و تعمیق تشنج زدائی، در راه خلع سلاح همگانی متمرکز میکنند کشورهای سوسیالیستی در تمام دوران پس از جنگ در همه مجامع و محافل بین‌المللی، از جمله در سازمان ملل متحد و دواثر، ارگان‌ها و مقامات مربوطه آن، با همت و پیگیری هر چه تمامتر پیشنهادهای مشخصی برای تشنج زدائی قطع مسابقه تسلیحاتی، تشکیل مناطق بدون سلاح هسته‌ای، اعلام رسمی امتناع از کاربرد این سلاح علیه کشورهای که رسماً به خودداری از تولید و تهیه و جا دادن آن در اراضی خود متعهد میشوند، اعلام خودداری از پیشدستی در کار برد این سلاح و بسیاری پیشنهاددهای مشخص دیگر را مطرح کرده‌اند. اصل عادلانه و معقول "برابری و امنیت یکسان برای همه خلق‌ها، پایه تمام این پیشنهادات را تشکیل میدهد، زیرا کشورهای سوسیالیستی، که پیشرفت مداوم اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی - علمی آن‌ها متکی به کار خلاق و فارغ از استثمار توده‌های زحمتکش خویش است، همواره هوادار اصولی و جدی همیاری خلق‌های آزاد و مستقل، همکاری برابر حقوق و با سود متقابل با دیگر خلق‌ها و کشورهای بالاخره طرفدار مسابقه سلامت آمیز نظام‌های اجتماعی موجودند.

در فضا، رو و زیر زمین، در ژرفای دریاها (به عمل آمد، معلوم شد که، به نوشته پروفیسور فوکس (صدر هیئت رئیسه انستیتوی بین‌الملل صلح در وین) پایتخت اتریش) "جنگ سوم جهانی به منزله اقدامی خواهد بود که خودکشی همگانی را در پی خواهد داشت."

برابر زبانی کارشناسان غرب، یک جنگ‌افزار نو ترونی، که ریگان فرمان‌تولید آن را صادر کرده است، با قدرت یک کیلو تن (که "کم‌قدرت" محسوب میشود) همه بنای‌های اطراف را تا حدود ۳۰۰ متر با خاک یکسان میکند، مردم راحتی در پناهگاه‌ها تا فاصله ۸۰۰ متری فوراً به هلاکت میرساند و در شعاع ۱/۶ کیلومتر از محل انفجار به مقدار کشنده‌ای از اشعه رادیو اکتیو مبتلا میکند، در مساحتی به اندازه ۵۲۰ هکتار همه زیست‌مندان را هلاک میکند، حتی گیاهان چون سرو و کاج در مساحت ۳۱۰ هکتار از بین خواهند رفت. آنچه از اینبیه اغذیه، آب و غیره، حتی فلزات و خاک زمین باقی میماند، فقط یادگاری از جنون بشری خواهند بود، زیرا خود آنها به منبع تشنج کشنده مراد یواکتیو مبدل میشوند. خلاصه آنکه، نیروی تخریبی سلاح‌های معاصر به مرز حلف ای رسید ماست که مسابقه تسلیحاتی و دست زدن به جنگ هسته‌ای - موشکی به منزله نابودی نسل بشر است.

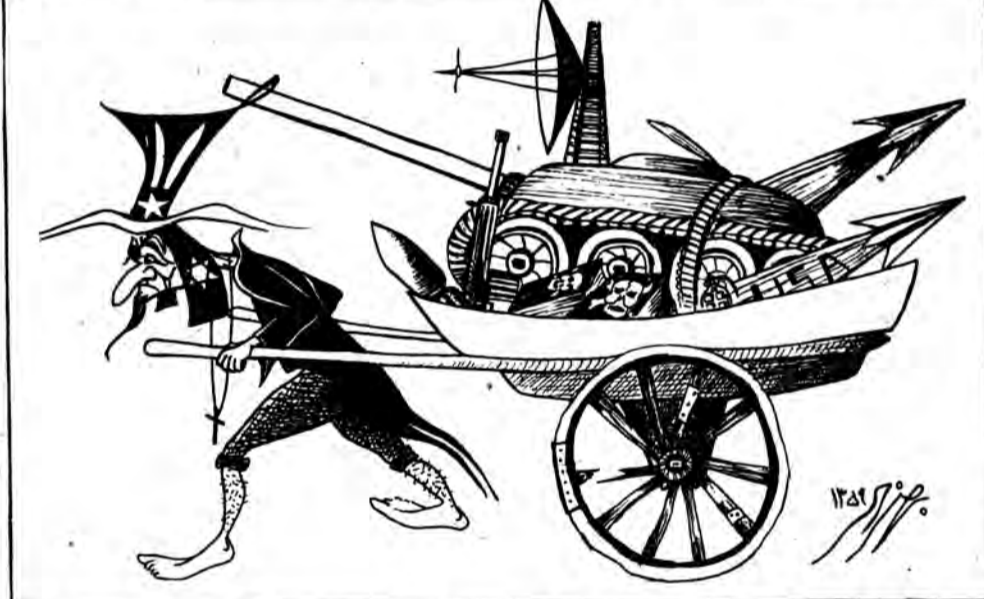
بار سنگینی است. اما ما باید آنرا بکشیم. برای آن سوده‌های هنگفت است که سوداگران مرگ امریکائی متجاوز از ۱۵۰۰ پایگاه نظامی با ۵۰۰ هزار ارتشی را در خارج از خاک آمریکا، با انواع سلاح‌های مخرب و مهلک مجهز کرده‌اند.

فقط ساده لوحان میتوانند تصور کنند که این سیاست، گویا سیاست تنها دولت ریگان است. چهار سال پیش کارتر در سخنرانی خود در سازمان ملل متحد (سال ۱۹۷۷) گفت: "هرگاه اتفاقی بیفتد که امریکائی‌ها حمله نظامی به نیروهای مسلح در هر یک از پایگاه‌های نظامی ویا علیه متحدین خود بشمار آورند، صرف نظر از این که این حمله با اسلحه معمولی صورت گیرد یا با سلاح هسته‌ای، ایالات متحد امریکا، آمادهاست در استفاده از سلاح‌های هسته‌ای پیشدستی کند."

در دورانی که حدود ۵۰ هزار بمب اتمی و هیدروژنی ذخیره شده، که قدرت تخریبی هر یک از آنها هزار بار بیش از بمبی است که امریکالیسم آمریکا (دولت ترومن) روی شهر هیروشیما افکند، آیا معنای این اظهارات و قبحانه میلپتاریستهای نوظهور امریکائی، چون واینبرگر، جز این است که یا باید سلطه شیطان بزرگ را بپذیرید و یا به فوجیج ترین شکل نابودی همگانی تن در دهید؟! امپریالیسم آمریکا با انداختن دو بمب اتمی در مرداد ماه ۱۳۲۲ (۶ و ۹ اوت ۱۹۴۵)

استراتژی وارد آوردن ضربه اول، که خونخوارترین محافل ارتجاعی امپریالیسم از

اما جنگ دوم جهانی بدان گونه که امپریالیسم می خواست (و با همه نیرو تدارک دیده بود) آغاز شد و چنان که امپریالیسم می خواست نیز پایان نیافت: سوسیالیسم نوزاد نه فقط ریشه کن نشد، بلکه از حدود یک کشور خارج به سیستم مقتدر رشد یابنده جهانی بدل شد. جنبش‌های رهایی بخش ملی و سست یافت و یکی پس از دیگری به پیروزی های درخشان نائل آمد. سیستم مستعمراتی امپریالیسم رفته رفته فروپاشید. نقشه سیاسی جهان عوض شد. بسیاری دول نو استقلال به وجود آمدند، که در عرصه مناسبات بین‌المللی نقش روز افزونی ایفا می کنند و اغلب تن به تحمیلات گوناگون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی امپریالیسم نمی دهند. امپریالیسم جهان‌خواه به خیال خام اجبای وضع گذشته برای تحمیل سلطه خود بر دیگر خلق‌ها و کشورهای سابقه تسلیحاتی را ادامه می دهد، همه پیشنهادهای مشخصی را که برای توقف مسابقه تسلیحاتی و دست‌رسی به خلع سلاح همگانی می شود، رد می کند، تا از طریق تهدید و ارعاب، دیگر خلق‌ها را وادار به قبول آقائی خود کند. پرفیسور جون سومرویل از دانشمندان مترقی آمریکا می گوید:



روزنامه شوروی "پراودا" ۲۶ مهرماه ۶۰، نوشت: "اتحاد شوروی به هیچ وجه در فکر بدست آوردن تفوق نظامی نیست و به هیچ کشوری اجازه نخواهد داد که چنین تفوقی را بر آن بدست بیاورد. اتحاد شوروی برای این امر همه وسائل لازم را در اختیار دارد. اتحاد شوروی برای حمله مسلحانه به هیچ کشوری تدارک نمی بیند و حمله هسته‌ای را شدیدترین جنایت بر ضد بشریت می شمارد. نسبت دادن نقشه‌های خدعه گرانه به اتحاد شوروی درباره تهیه مقدمات ایراد ضربه اول به ایالات متحده امریکا، شیوه تبلیغاتی ناشایستی است." روزنامه "پراودا" می افزاید: "لئونید برژنف، رهبر کشور ما گفته است که اتحاد شوروی همیشه مخالف ثابت قدم اینگونه نظریه‌ها بوده و هست، و اتفاقاً هدف کوشش‌های ما اینست که کار نه به ایراد ضربه اول برسد و نه به زدن ضربه دوم و جنگ هسته‌ای اصلاً بروز نکند. برخورد ما با این مسائل میتواند بدین نحو بیان کرد: قدرت دفاعی اتحاد شوروی باید برای این امر کافی باشد که هیچکس جرأت نکند زندگی مسالمت آمیز ما را به هم بزند. روش مبتنی بر تقلیل میزان تسلیحات و کاهش رویارویی نظامی سیاست ماست، نه روش مبتنی بر تأمین تفوق در زمینه تسلیحات"

آن دم میزنند، در شرایط کنونی پیشرفت علم و فن جز بنداری جنون آمیز نیست.

دانشمندان اتریشی گئورگی فوکس میگوید: "اکنون در بعضی جاها این تصور باطل را اشاعه می دهند که گویا میتوان دست به کار جنگ هسته‌ای "محدودی" کرد که در آن گویا خیلی هامیتوانند در پناهگاه‌های ضد اتمی (بونگر) خود را از مرگ نجات دهند. این پنداری خطرناک است، زیرا هیچ تضمینی وجود ندارد که چنین پناهگاهی در برابر بمب‌های مگاتنی دوام بیاورد. و به فرض اینکه دوام هم بیاورد، بالاخره کسانی که به آنجا پناهنده شده‌اند، وقتی باید بیرون بیایند! آماروی زمین آنقدر بانزولات رادیو اکتیو آلوده خواهد بود، که انسان‌ها ناگزیر به بیماری‌های ناشی از تشنج مبتلا خواهند شد."

زیست شناس برجسته چکاسلواکی رژیمان میگوید: "تدریدی نیست که جنگ هسته‌ای سراسری (اگر تا ثیرات مخرب ضربتی و سپس حرارتی آنرا هم ندیده بگیریم) فقط در نتیجه تاثیر تشعشعات رادیو اکتیو نوع بشر را به فتنای تدریجی محکوم میکند."

اشاعه و ترویج فکر "محدود بودن جنگ هسته‌ای از سوی محافل امپریالیستی و قلم بدستان شان، جز برای فریب افکار عامه نیست. خاصیت انفجار هسته‌ای چنان است که اثرات مهلک آن نمی تواند محدود بماند. در آزمایشی که در سال ۱۹۵۴ (۱۳۳۳) در جزیره بیکنی، در اقیانوس آرام، از یک انفجار هسته‌ای نه چندان قوی (۱۳/۶ مگاتن) بعمل آمد، تنها در اثر تشعشعات رادیو اکتیو (به شدت ۲/۲ هرننگن) در فاصله ۱۸۵ کیلومتری از محل انفجار ۱۲ نفر آسیب مهلک دیدند. برای ادامه حیات روی سیاره ما جز متوقف ساختن مسابقه تسلیحاتی، محدود کردن

بر شهرهای ژاپنی هیروشیما و ناگازاکی (در آخرین روزهای جنگ جهانی، یعنی ۳ ماه پس از تسلیم بلاشرط فاشیسم آلمان، که دیگر شکست قطعی میلیتاریسم ژاپن کار امروز - فردا بود) عملاً نشان داد که، اگر بتواند، یعنی اگر مانعی جدی در سر راهش نباشد، برای تحمیل سلطه خویش از هیچگونه جنایتی، هر قدر هم هولناک، کوتاهی نخواهد کرد. ماهیت تبهکار امپریالیسم، سرشت پلید نظام سرمایه داری و تجربه تلخ و انگارناپذیر تاریخی تأشیدی بر این نظر است که، اگر هنگام جنگ ویتنام مبارزه گسترده و پیگیر تودم‌های مردم جهان و پیشاپیش آنان مبارزه سوسیالیسم جهانی علیه جنگ و امپریالیسم، به پشتیبانی از خلق قهرمان ویتنام نبود، اگر جنگ افزار هسته‌ای با قدرت تخریبی مهیب آن تنها در انحصار امپریالیسم قرار داشت، امپریالیسم آمریکا در کاربرد آن علیه مردم ویتنام لحظه‌ای تردید به خود راه نمیداد...

افزایش عظیم قدرت تخریبی جنگ افزارهای معاصر خود ضرورت و امکان خلع سلاح را بوجود آورده است. اما بديل کردن این امکان به واقعیت نیاز به مبارزه همگانی، پیگیر و جدی از سوی همه نیروهای صلح دوست و ترقی خواه جهان دارد. به حساب قریب به اتفاق کارشناسان، قدرت تخریبی عظیم زرادخانه هسته‌ای و وسائل نیرومند، دقیق و خودکار رساندن آن به هدف در هر گوشه‌ای از کره خاکی ما، بگونه ایست که، به گفته دانشمند چکاسلواکی یوزف رژیمان، "پس از جنگ هسته‌ای نه فاتح یا پیروز - مندی وجود خواهد داشت و نه مغلوب، زیرا چنین جنگی همه چیز را از بین خواهد برد". فاجعه‌های هیروشیما (۲۰۰ هزار نفر از یک بمب به هلاکت رسیدند) و ناگازاکی میزان خطر جنگ هسته‌ای را نشان داد. در نتیجه بررسی‌هایی که پس از آن (از آزمایش‌های مربوط به ۱۲۲۱ انفجار هسته‌ای با قدرت‌های گوناگون

در محافل ارتجاعی کشور ما این نظرات اشاعه یافتند، که ایالات متحده آمریکا، با عدم استفاده از سلاح هسته‌ای در جنگ ویتنام، مرتکب اشتباه گردیده است، علاوه بر این گفته می شود که هم اکنون هم گویا ما می توانیم و باید از امتیازهای در اختیار داشتن این سلاح استفاده نماییم و سیاست خود را بر پایه تهدید به کار بردن آن بی ریزی کنیم. در واقع صحبت‌هایی هم، که درباره امکان جنگ هسته‌ای "محدود" می شود، از اینجا سرچشمه گرفته است.

سوداگران مرگ، مجتمع‌های نظامی - صنعتی آمریکا هستند، که ریگان‌ها، کارترها، نیکسون‌ها و... آلت تأمین مناقع غاصبانه و عامل اجرای نقشه‌های تجاوزکارانه آنها هستند. این محافل امپریالیستی اند که به بهای خون میلیونها مردم زحمتکش جهان، میلیارد ها سرمایه اندوخته اند و می اندوزند. با اطلاع از ماهیت تجاوزکار و خون‌شام امپریالیسم جای تعجب باقی نمی ماند که، چرا این سوداگران مرگ از کاربرد بردن سلاح هسته‌ای علیه خلق قهرمان ویتنام با اصطلاح پشیمان شده‌اند.

مجله فرانکسوی "دفانس ناسیونال" (دفاع ملی) که در صحت اطلاعاتش درباره همتهای آمریکا ی خویش نمی توان شک داشت در شماره ژانویه سال ۱۹۷۹ (دیماه ۱۳۵۸) صورتی از سوده‌های چند مجتمع نظامی - صنعتی آمریکا از جنگ ویتنام (از سال ۱۹۵۵ تا پایان جنگ) منتشر کرد. پیکره‌های این جدول خود به قدری گویاست که نیاز به تفسیر و توضیح ندارد به نوشته این مجله، مجتمع‌های زیرین تنها از سفارش‌های جنگی که از "پنتاگون" (وزارت دفاع آمریکا) برای جنگ ویتنام گرفته‌اند، سود - های زیرین را بردم‌اند:

شرکت "بوئینگ" - ۱۸ میلیارد دلار، "جنرال دای میکیس" - ۱۴ میلیارد دلار، "نورث امریکن" - ۱۳/۳ میلیارد دلار، "یونایتد ایروکرافت" - ۱۱/۶ میلیارد دلار، "جنرال موتورز" - ۱۰/۵ میلیارد دلار، "دوگلاس" - ۸/۵ میلیارد دلار، "امریکن تلفون اند تلگراف" - ۷/۱ میلیارد دلار، "مارتین ماریتا" - ۶/۶ میلیارد دلار، "سپری رند" - ۵/۶ میلیارد دلار، "ماکدونل" - ۵/۷ میلیارد دلار.

بدین ترتیب تنها ۱۰ شرکت امریکائی، به حساب ریختن خون مردم زحمتکشی که جز آزادی و استقلال مبین خود چیزی نمی خواستند رویهم رفته ۱۰۰/۹ میلیارد دلار سود به جیب زده‌اند! این است معنای واقعی و مقصد حقیقی آن پیشوائی جهان، که سردمداران امپریالیسم آمریکا مدعی آنند! و آنوقت وزیر جنگ آمریکا، واینبرگر، با بیشرمی هر چه تمامتر مدعی است که گویا "این پیشوائی باری بردوش آمریکاست. چندی پیش او در دفاع از سیاست تشنج‌افزائی و مسابقه تسلیحاتی، که دولت ریگان پیش گرفته گفت: "ما باید امکان داشته باشیم که نقش پیشوائی (لیدر شپ) جهان را ایفا کنیم. این

لیکن سردمداران امپریالیسم با وقاحت هر چه تعامتر درست عکس این گونه اظهارات را کرده و میکنند. وزیر جنگ آمریکا، واینبرگر، در ارتباط با فرمان ریگان درباره تولید بمب نوترونی گفت:

"پنتاگون سلاح نو ترونی را در هر نقطه جهان بکار خواهد برد."

و یا ریگان در مصاحبه مطبوعاتی با روزنامه "واشنگتن استار" (۶ اوت، ۵ مرداد) رسماً تصمیم به تشدید مسابقه تسلیحاتی را اعلام کرد. دولت آمریکا حتی قراردادی را که، پس از بررسی‌های مفصل و مذاکرات طولانی کارشناسان خود، بالاخره دو سال پیش در وین درباره محدودیت اسلحه‌ها استراتژیک هسته‌ای امضا کرده بود، از تصویب نهائی آن خودداری کرد. دولت آمریکا مذاکرات مربوط به تهیه قرارداد قطع کامل آزمایش‌های اتمی و منع سلاح شیمیائی را، که پیشرفت زیادی کرده و به مرحله نهائی نزدیک شده بود، متوقف ساخت. دولت آمریکا مذاکرات مربوط به محدودیت عملیات نظامی در اقیانوس هند را قطع کرد. دولت آمریکا گفتگوهای مربوط به محدودیت عملیات نظامی در اقیانوس هند را قطع کرد. دولت آمریکا گفتگوهای مربوط به سیستم‌های ضد ماهواره همچنان، گفتگوهای مربوط به تجارت اسلحه و مذاکرات درباره محدودیت تسلیحات هسته‌ای در اروپا را که در مهر - آبان ۱۳۵۹ در ژنو آغاز شده بود، متوقف ساخت.

در کنفرانس عمومی یونسکو، که چندی پیش در مادرید تشکیل شد، نماینده امریکایی بهانه‌ای که "مسئله خلع سلاح مسابقه تسلیحاتی در صلاحیت یونسکو نیست" - با کسک نماینده چین - بسیار تلاش کرد تا از طرح پیشنهاددهای کشورهای سوسیالیستی درباره تعمیق تشنج - زدائی، مساعدت به امر خلع سلاح، اجرای مواد

مجلس شورای اسلامی در هفته‌ای که گذشت:

نیروهای خط امام تقاضای اصلی را با شیطان بزرگ - آمریکا میداند

مجلس شورای اسلامی در هفته گذشته ۲ جلسه علنی داشت. در این جلسات نمایندگان عدم تمایل خود را نسبت به نخست‌وزیری دکتر علی اکبر ولایتی، کم‌اوسوی رئیس‌جمهور به این عنوان به مجلس معرفی شده بود، ابراز داشتند. در این جلسات همچنین چند طرح، لایحه و اعتبارنامه چندتن از نمایندگان به تصویب رسید.

در هفته‌ای که گذشت، اولین جلسه علنی مجلس شورای اسلامی روز ۲۷ مهرماه ۶۰ تشکیل شد.

نخستین ناطق قبل از دستور این جلسه، میرزاپور، نماینده مردم رودبار، بود که طی سخنانی به جنایات و ترورهای که بدست ضد انقلاب انجام می‌گیرد، از جمله به حادثه به آتش کشیدن اتوبوس مسافری در شیراز اشاره کرد و آن را "جنایتی ددمنشانه" خواند.

آمریکادشمن اصلی انقلاب است

ناطق ضمن تاکید بر اینکه "شیاطین با اعمال خود چیزی را خود را مشخص نمی‌کنند"، آرزو کرد که مردم تا "نابودی شیطان بزرگ و هوادارانش" همچنان استوار و مصمم به مبارزه ادامه دهند. وی همچنین تاکید کرد که:

"نیروهای خط امام، تضاد اصلی را با شیطان بزرگ آمریکا می‌دانند."

ناطق همچنین با اشاره به اینکه "ناطق بازگان در مجلس همان خط نهضت آزادیست"، بطور مشروح سوابق فعالیت‌های "نهضت آزادی" را در "حمله به نیروهای خط امام" و "هم‌نوایی با دفترهای انگلیسی‌بنی صدر" و غیره بیان کرد.

رشیدیان، یکی از نمایندگان مناطق جنگ‌زده، نیز طی سخنانی با اشاره به مشکلات جنگ‌زدگان تاکید کرد که:

"مسئولین بنیاد امور جنگ‌زدگان بعلت

عدم شناخت در مورد جنگ‌زدگان نمی‌توانند به خوبی کار کنند."

ناطق بعدی قبل از دستور، حجت‌الاسلام خاتمی، نماینده مردم اردکان بود که با اشاره به توطئه جدید امپریالیسم آمریکا در سطح منطقه، از جمله درباره "طرح ۸ ماده‌ای زمامداران فاسد و وابسته عربستان سعودی، که برای تثبیت پایتخت‌های لبرزان نفوذ آمریکا در منطقه و تثبیت حاکمیت اشغالگران فلسطینی، صورت می‌گیرد" سخن گفت. ناطق همچنین از "فروش آواکس‌ها به عربستان سعودی و زمینه‌سازی ردیلانه برای این فروش که از جمله به وسیله حمله آمریکا به تاسیسات نفتی کویت بدست مزدور صدام انجام گرفت" و نیز "اعزام آواکس‌ها به مصر، کمک تسلیحاتی فراوان به سودان و اعزام سران کشورهای امپریالیستی به بهانه مرگ‌سادات به خاورمیانه" یاد کرد و از سفر نیکسون به اردن، عربستان، مراکش و سودان سخن گفت. ناطق تاکید کرد:

"ماهیت و سرشت امپریالیسم در آن است که دست به تجاوز بزند."

حجت‌الاسلام خاتمی در قسمت دیگری از سخنانش درباره نخست‌وزیر جدید، که بزودی به مجلس معرفی می‌شود، سخن گفت و از جمله خصوصیات لازم نخست‌وزیر را "توانائی و در عین حال برخوردار بودن از منطق"، "آشنا

مجلس شورای اسلامی به نخست‌وزیری دکتر ولایتی رای عدم تمایل داد

"تجاوز" ماهیت و سرشت امپریالیسم است

اعزام آواکس‌ها به مصر، کمک تسلیحاتی گسترده به سودان، اعزام سران امپریالیسم

به کشورهای منطقه مرحله‌ای از توطئه جدید امپریالیسم آمریکا است

بودن به مسائل اقتصادی"، "قدرت متمرکز عوامل اجرائی در قوه مجریه" و قدرت تشخیص "اصول - گرائی از سلیقه‌گرایی" دانست.

ناطق بعدی قبل از دستور، احمد ناطق نوری، طی سخنانی به مشکلاتی که در مورد خرید برنج روستائیان توسط دولت بوجود آمده است، اشاره کرد و خواستار رسیدگی سریع به آنها شد. آنگاه عده‌ای از نمایندگان جدید مجلس مراسم تحلیف بجا آوردند. سپس مجلس وارد دستور شد و لایحه قانونی راجع به ادامه عملیات شهرک تعاونی دانشگاه و تصاحب آن (که بعد با تصویب به تملک تغییر کرد) بوسیله وزارت مسکن و نیز لایحه تکمیل ونحوه "استفاده شرکت ها و مجتمع‌های ساختمانی نیمه‌تمام و متوقف شده به تصویب مجلس رسید. همچنین لایحه اعاده به خدمت پرسنل ارتش جمهوری اسلامی ایران تصویب شد. سپس ۲ ارجاع به کمیسیون به این ترتیب به تصویب رسید: اول تصمیم گیری درباره شمول مقررات قانونی استخدام کشوری به کارمندان غیر نظامی ارتش توسط کمیسیون های امور استخدامی، اقتصاد و اداری و دفاع به مدت ۳ سال و دوم تصمیم گیری درباره اصلاح یک تبصره "قانون تشکیل وزارت بهداشت و رفاه زیستی توسط همین کمیسیون به مدت سه سال در ادامه دستور جلسه، ارجاع تصمیم گیری درباره تشکیل پلیس قضائی به کمیسیون قضائی مجلس

شورای اسلامی رد شد. در همین جلسه، نامه حجت‌الاسلام خامنه‌ای رئیس‌جمهور در مورد معرفی دکتر ولایتی به سمت نخست‌وزیری جمهوری اسلامی ایران قرائت شد.

آنگاه گزارش کمیسیون تحقیق درباره اعتبارنامه موسوی پور میرغفاری، نماینده هشتگرد، طرح شد. پس از صحبت مخالف و دفاع نماینده هشتگرد، حجت‌الاسلام کروی در دفاع از وی سخن گفت. آنگاه رای گیری بعمل آمد و در نتیجه اعتبارنامه موسوی پور میرغفاری به تصویب نمایندگان رسید.

رای عدم اعتماد به نخست‌وزیری

دکتر ولایتی

دومین جلسه علنی مجلس شورای اسلامی روز ۳۰ مهر ۶۰ تشکیل شد. در این جلسه در مورد نخست‌وزیری آقای دکتر ولایتی رای گیری بعمل آمد، که در نتیجه مجلس با ۸۰ رای مخالف و ۳۸ رای موافق، در مقابل ۷۴ رای موافق عدم تمایل خود نسبت به نخست‌وزیری وی را اعلام کرد.

آنگاه کار مجلس ادامه یافت و ابتدا طرح قانونی شرایط انتخاب قضات دادگستری مورد بحث قرار گرفت. و کلیات آن بتصویب رسید. سپس ماده واحده مربوط به اصول حق عبور از اتوبان تهران - کرج طبق آئین‌نامه مربوط که در آینده مورد بحث قرار خواهد گرفت، بتصویب نمایندگان رسید. دوتن از نمایندگان جدید مراسم تحلیف را انجام دادند و آنگاه لایحه مربوط به نحوه باز نشستی قضات دادگستری مطرح شد، که پس از بحث موافق و مخالف کلیات آن بتصویب نمایندگان رسید. سپس گزارش کمیسیون تحقیق درباره اعتبارنامه مهدی طیب، نماینده نائین، مبنی بر تصویب این اعتبارنامه قرائت شد و شرعی در مخالفت با آن مطالبی بیان کرد. وی در سخنان خود از بکار رفتن امکانات دولتی در مورد تبلیغات به نفع مهدی طیب سخن گفت و انتخابات نائین را مخدوش دانست. پس از سخنان طیب در دفاع از خود، رای گیری به عمل آمد و در نتیجه اعتبارنامه مهدی طیب شد.

واگذاری پایگاه‌های نظامی به ایالات متحده آمریکا هم‌ا ساخت. این همانندی تحولات مصر و سودان و هم‌رویی رژیم دو کشور است، که شرایط همگامی دارودسته‌های مبارک و نمیری‌یادار تجاوزه و خیانت به خلق‌های منطقه و خدمت به امپریالیسم، سرگردگی امپریالیسم آمریکا، فراهم آورده است.



پایان فتودالیسم

هنوز بموجب قانون حق فعالیت علنی را نداشت، در برابر خواست نمیری‌مبنی بر انحلال حزب و پیوستن به "اتحادیه" سوسیالیستی سودان ("طبق مدل مصر) ایستادگی بخرج داد. نمیری یکسال بعد (فوریه ۱۹۷۱) اعلام داشت که حزب کمونیست سودان را "خرد و خاکشیر" خواهد کرد. وی در روز ۳۱ تیر ۱۳۵۰ (۲۲ ژوئیه ۱۹۷۱) این فرصت "طلایی" را یافت که بقول خود عمل نماید.

اتهام شرکت کمونیست‌ها در کودتای ۲۸ تیر ۱۳۵۰ (۱۹ ژوئیه ۱۹۷۱) چنان بی‌پایه بود، که حتی رسانه‌های گروهی امپریالیستی (مانند "فیکارو" - ۵ مرداد ۱۳۵۰ / ۲۷ ژوئیه ۱۹۷۱) آنرا بباد استهزاء گرفتند. اما آشنایی مختصری نیز با سیاست حزب کمونیست سودان این اتهام را بی‌اساس می‌نمایند.

حزب کمونیست سودان سه بار (در قیام ۱۹۶۴ کودتاهای ۱۹۶۹ و ۱۹۷۱) در برابرین پرسش قرار گرفت که: چه موضعی برگزیند؟ این حزب باراول (۱۹۶۴) از قیامی که سرشت تودهای داشت و بخش اعظم ارتش به هواداری از آن برخاست، به پشتیبانی پرداخت. حزب کمونیست سودان بار دوم (۱۹۶۹) دعوت "افسران آزاد" را به همکاری، با اشاره به جنبه‌های بطور کلی منفی جریان، بویژه نبود وضع انقلابی - تودهای، رد کرد. اما هنگامیکه "افسران آزاد" خود به اقدام پرداختند و هدف های خویش را ضد امپریالیستی اعلام

داشتند، کمونیست‌های سودان "به امید آنکه رژیم رهگشای آینده‌ای مترقی‌تر باشد، به پشتیبانی از آن دست زدند. از سوی دیگر، حزب کمونیست سودان بار - ها تردید خود را نسبت به برخی از رهبران رژیم، از جمله نمیری، اعلام کرد. چنانکه تجربیات بعدی نشان داد، این تردید کاملاً موجه بود.

در سال ۱۳۵۰ نیز حزب کمونیست سودان با وضعی همانند روبرو شد. کودتای ۲۸ تیر آنرا غافلگیر کرد.

و مناسبات خویش را با کشورهای سوسیالیستی تحکیم بخشید. یکسال بعد (۱۹۷۰) بسیاری از شرکت‌های خارجی و داخلی ملی شد، برنامه‌های پنجم‌ساله برای ساختن اقتصاد ملی مستقل تدوین یافت. دولت اعلام داشت که خود گردانی جنوب را با اجرای برنامه و ویژه‌ای در زمینه اقتصادی - اجتماعی تقویت خواهد کرد. جوزف گرنگ (کمونیست) به سمت وزیر امور جنوب برگزیده شد. حزب کمونیست سودان در قیام

ای در تابستان سال ۱۳۴۹ (اوت ۱۹۷۰) رژیم جدید را بطور عمده به عنوان نماینده "خرد بورژوازی مترقی و ضد امپریالیستی" توصیف کرد و این خرد بورژوازی را "یکی از طبقاتی خواند" که در دستیابی به هدف های انقلاب ملی - دمکراتیک ذی‌نفع است" یکسال قبل (۱۹۶۹)، حزب کمونیست سودان یادآور شده بود که، از یکسو در میان افسران بلند پایه همچنان عناصر ارتجاعی خود را جازده بودند و از سوی دیگر، افسران دون پایه اغلب از اندیشه‌های رادیکال، ناسیونالیستی، سوسیالیستی - عربی (بشکل "ناریسم آن) - و حتی کمونیستی پیروی می‌کردند. بدین ترتیب، روند پرشتاب تجزیه‌ای که بزودی در میان این طیف وسیع آغاز شد، کاملاً منطقی بود. پرسش محوری، که اینک مطرح می‌گشت، این بود که: آیا انقلاب دموکراتیک راه خود را به سوی سوسیالیسم خواهد گشود و آیا که متوقف خواهد ماند و مستگیری سرمایه داری را بر خواهد کرد؟

در حالیکه عناصر چپ "شورای فرماندهی انقلابی" خواستار تعمیق انقلاب بودند، جناح ناسیونالیست نمیری هر چه بیشتر به مقاومت و اسپراریانه دست زد و سرانجام با دست یازی به مشی مستبدانه نظرات خود را بر دیگران تحمیل ساخت.

در پائیز ۱۳۴۹ (نوامبر ۱۹۷۰) نور محمد الله و العطاء "شورای فرماندهی انقلابی" و ۱۳ افسر دیگر از ارتش اخراج شدند. فزون بر این، محبوب، دبیر کل حزب کمونیست سودان، نیز برای مدتی در بازداشت بود، حزب کمونیست سودان، که

رژیم دیکتاتور

بقیه از صفحه ۱

جوایه نمیری و دارو دست‌اش در دست نیست.

اما آیا کودتای ۲۸ تیر ۱۳۵۰ به راستی "توطئه‌ای کمونیستی" بود؟ برای پاسخ به این پرسش، چند سال به عقب برگردیم:

پس از استقلال سودان در بازده دیماه ۱۳۳۴ (۱ ژانویه ۱۹۵۶) قدرت سیاسی نخست در دست گروه‌های ارتجاعی بورژوازی و نیروهای فتووالی افتاد. از سوی دیگر، دولت استعمارگر بریتانیا، بر پایه سیاست سنتی، نفاق - افکن و حکومت بکن! خود، در سودان نیز بذر اختلاف را میان شمال عرب - مسلمان و جنوب "آفریقایسی" نشین پاشیده بود. این اختلاف رفته رفته آتش جنگ خانگی را در سودان برافروخت، و رژیم راستگرا کوشید تا آنرا از راه نظامی فرونشاند. این رژیم هشت سال بعد (۱۹۶۴) بر اثر فشار افکار عمومی و بویژه مبارزات سندیکاها و افسران مترقی (گروه "افسران آزاد") سرنگون شد. اما دولت موقت ملی - دموکراتیکی که زمام قدرت را بدست گرفت، تا بمقاومت در برابر راستگرایان رانیاورد و یکسال بعد سقوط کرد. دولت جدید راستگرایان حزب کمونیست سودان را "منحل" اعلام داشت و ۱۱ نماینده آنرا در پارلمان اخراج نمود.

رکود اقتصادی، افزایش نفوذ نوب - استعمار، رقابت‌ها و ستیزه‌های جناح‌های گوناگون راستگرایان بر سر قدرت و پیگیری "راه حل نظامی" برای مسئله جنوب، بار دیگر چنان بالا گرفت، که روز ۴ خرداد ۱۳۴۸ (۲۵ مه ۱۹۶۹) به سقوط رژیم عبود و روی کار آمدن "افسران آزاد" انجامید. شورای فرماندهی انقلابی، به رهبری ژنرال نمیری، زمام قدرت را بدست گرفت. احزاب سنتی و پارلمان سودان منحل و پیروان رژیم سابق از کار برکنار شدند. رژیم جدید نخستین گام‌ها را در راه برانداختن نظام قبیلماهی برداشت، قصد خود را مبنی بر اعطای خود - گردانی به استانهای جنوبی اعلام کرد

قدرت یا ناتوانی؟

"رسانه‌های گروهی امپریالیستی یک صدا میگویند که دارو دسته ریگان تصمیم گرفته‌اند منطقه خاور نزدیک و خلیج فارس را به صحنه قدرت‌نمایی امپریالیسم آمریکا تبدیل کنند. قدرت‌نمایی بر ضد که برای چه؟ واضح است که قدرت آمریکا در ظرف چند ماهی که ریگان به حکومت رسیده، نه چندان گاسته و نه چندان افزایش یافته است. پس نمایش قدرت برای چیست؟ این قدرت‌نمایی قبل از هر چیز برای ارباب خلق‌ها و جلوگیری از تحولات انقلابی در جهان، به ویژه در منطقه ماست، که آستان انقلاب‌های ضد امپریالیستی و مردمی است. حکومت ریگان عقیده دارد که تمام نا-کامیابی‌های امپریالیسم آمریکا، طی دم پانزده سال اخیر، نتیجه ضعف اراده رهبران گذشته آمریکا بوده است، و اگر آمریکا از قدرت خود برای مداخله ضد انقلابی در هر نقطه از جهان بدرستی و با شیوه صحیح استفاده می‌کند، جهان امروز منظره دیگری داشت و دنیا همچنان در دست سرمایه‌داری آرمیده بود!

رهبری کنونی آمریکا شیوه مداخله ضد-انقلابی خود را اکنون در منطقه مابا آزمایش گذارد است. البته مداخله ضد انقلابی یا صدور ضد انقلاب مسئله تازمای در سیاست امپریالیسم نیست. امپریالیست‌های انگلیسی، فرانسوی و آمریکائی بارها در گذشته و حال، با اعزام نیروی نظامی به کشورهای آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین، جنبش‌های انقلابی را سرکوب کرده و حکومت‌های دست‌نشانده خود را در آنجا مستقر کرده‌اند. اما بین سیاست‌های سرکوبگرانه ضد-انقلابی امپریالیست‌ها در زمان گذشته و دوران کنونی یک فرق اساسی وجود دارد، و آن جنبه جهانی شدن مداخلات ضد انقلابی امپریالیسم به سرکردگی شیطان بزرگ است.

حکومت ریگان رویارویی با هر جنبش انقلابی در هر نقطه از جهان را سیاست دولتی خود اعلام کرده است. سپاهواکنش سریع نیز ابزار اجرای این سیاست است. سازمان ترکیب و امکانات این سپاه باید طوری باشد که در ظرف چند ساعت بتوانند در هر نقطه از جهان بسود نیروهای ارتجاعی محلی، که زیر ضربه‌های انقلاب قرار می‌گیرند، وارد عمل شود. سیاست-گران و استراتژی‌های حکومت کنونی آمریکا عقیده دارند که هر جنبش انقلابی را، اگر در همان آغاز سرکوب کنند، می‌توانند رژیم‌های وابسته به امپریالیسم را نجات دهند. ریگان چند روز پیش گفت که اگر ۵۰ نفر را در همان آغاز انقلاب ایران دستگیر و اعدام می‌کردند، هرگز رژیم خمینی روی کار نمی‌آمد! امپریالیسم آمریکا هم اکنون این تاکتیک را در مصر، سودان و سایر کانون‌های جنبش ضد امپریالیستی پیاده می‌کند. هیچ بابیشرمی خاص سخنگویان دولت کنونی ریگان گفت.

"ما دیگر اجازه نخواهیم داد عناصر رادیکال در منطقه روی کار آیند." این تهدید، توأم با اقدامات عملی در جهت پیاده کردن نیرو در مصر، سودان، عمان و سومالی زیر نام "عملیات ستاره روشن ۱۹۸۱" انجام می‌گیرد. هدف این عملیات از یک سو تقویت نیروهای ارتجاعی داخلی این کشورها و از سوی دیگر تهدید کشورهای انقلابی همسایه: لیبی، سوریه، اتیوپی، یمن، دموکراتیک و ایران است.

هر چند مقامات آمریکائی می‌خواهند مداخلات خود را در امور منطقه با مرگ سادات مربوط سازند، اما چنانکه مطبوعات آمریکا اطلاع می‌دهند، طرح این عملیات هنگام سفر اخیر سادات به آمریکا مورد توافق قرار گرفته است و یک هیئت از بلند پایگان نظامی آمریکا ماموریت یافته‌اند که جزئیات این طرح را آماده و بر اجرای آن نظارت کنند. طبق این طرح دو هواپیما آواکس منطقه مرزی مصر و لیبی را زیر نظر خواهد گرفت. چند لشکر مصری همراه با واحدهای واکنش سریع آمریکا در مرز لیبی به اصطلاح یک مانور مشترک در صحرا انجام خواهند داد. در همین حال واحدهای چتر باز آمریکائی در سودان پیاده می‌شوند. گروهی از بمب افکن‌های ب-۵۲ از پایگاه‌های خود بر-خاسته، هدف‌های فرضی خود را در صحرای غربی مصر بمباران کرده، روی هوا بنزین‌گیری می‌کنند و مستقیماً به آمریکا باز می‌گردند. واحدهای تفنگداران دریائی آمریکا در سواحل عمان پیاده می‌شوند. چند واحد مهندس برای آماده کردن یک بندر یا فرودگاه به سومالی اعزام می‌گردند. ناوگان ششم آمریکا در مدیترانه خاوری، در نزدیکی سواحل سوریه، و همچنین در خلیج سدر، متمرکز می‌شوند.

"قدرت‌نمایی" امپریالیسم آمریکا سمت و

تفسیر وقایع مهم جهان



جهت معینی دارد: تقویت دوستان و تهدید دشمنان آمریکا. ستوالی که پیش می‌آید، اینست:

آیا امپریالیسم آمریکا و دوستان مرتجع محلی آن می‌توانند بر دشمنان خود، که خلق‌های انقلابی منطقه هستند، پیروز شوند؟ آیا تناسب نیروهای انقلابی و ضد انقلابی به مقیاس منطقه و جهان، به امپریالیست‌ها اجازه می‌دهد که از بروز انقلاب‌های ضد امپریالیستی و مردمی جلوگیری کنند؟

"قدرت‌نمایی" ها "دلیل و برهان قاطع ناتوانی نیروهای امپریالیسم در رویا - روشی بانبروهای ضد امپریالیستی نیست؟ روشن است که اگر این تناسب نیروها به سود امپریالیسم بود، هرگز نیازی به این تلاش‌های مذبح‌خیزانه از سوی شیطان بزرگ وجود نداشت آن روزها که قدرت امپریالیسم در مقایسه با نیروهای ضد امپریالیستی دهها بار بیشتر از این بود، انقلاب‌های رهایی بخش یکی پس از دیگری روی داد. اگر آن روزها که "قدرت" بود، امپریالیسم نتوانست از بروز انقلاب‌های رهایی بخش جلوگیری کند، امروز که تنها "قدرت" - نمائی "است، چگونه می‌تواند انقلاب را، که یک روند عینی در برابر استعمار و فشار امپریالیستی است، از بین ببرد؟

آنچه امپریالیسم می‌تواند بکند، آنست که در مورد انقلاب ایران کرد: ۶۰ هزار کشته و صدها زخمی. آری، خلق‌ها باید برای آزادی خود از زنجیر اسارت امپریالیسم بهای سنگینی بپردازند و خواهند پرداخت. "قدرت‌نمایی" امپریالیسم آمریکا چیزی جز نشانه ناتوانی آن نیست. سیاست ماجراجویانه امپریالیسم آمریکا بیش از آنکه نشانه قدرت باشد، ناشی از ضعف روزافزون آن در برابر روند ناکزیر انقلاب جهانی است. این سیاست ماجراجویانه تنها مختص به منطقه ما هم نیست. بهر جای جهان نظر بیفکنیم، تأثیرات این سیاست ماجراجویانه به نحوی از انحاء خودنمائی میکند. می‌توان گفت که مهم-ترین صحنه خودنمائی این سیاست مسئله قبول امکان جنگ هسته‌ایست، جنگی که در آن صدها میلیون نفر در نخستین دقایق آغازان از بین خواهند رفت.

درفشانیهای ریگان درباره جنگ هسته‌ای

اگر ریگان رئیس‌جمهور آمریکا، بزرگترین و نیرومندترین کشور جهان سرمایه‌داری نبود، حرف‌های احمقانه‌اش هیچ اهمیتی نداشت. ولی ریگان سخنگوی هارترین جناح محافظ حاکم آمریکا، سخنگوی مجتمع صنعتی-نظامی است و حرف‌هایش انعکاسی از خواسته‌های آنان است، که می‌خواهند از تحولات جهان بزور، حتی با توسل به جنگ هسته‌ای، جلوگیری کنند.

هنگامیکه در واشنگتن اعلام شد که ایالات متحده آمریکا تصمیم به تولید بمب نوترونی گرفته است، و این برگر، وزیر دفاع آمریکا، در پاسخ خبرنگاران اروپای غربی، که از او پرسیدند: بمب نوترونی جز در اروپا در کجا می‌تواند به کار برده شود، گفت: بمب نوترونی، علاوه بر اروپا در کلیه نقاط دیگری که ارتش آمریکا با نیروهای برتر از لحاظ تعداد نفرات روبرو گردد، مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

چندی بعد "نیویورک تایمز" در توضیح گفته‌های برگر نوشت: مقصود وزیر دفاع آمریکا قبل از هر چیز منطقه خلیج فارس بوده است.

استفاده از بمب نوترونی در منطقه خلیج فارس، در هنگامیکه میلیون‌ها انسان بی‌اخته رومی‌توانند نابود کنند، تا سیاست نفتی منطقه را سالم برای غارتگران امپریالیسم باقی می‌گذارد. بمب نوترونی، به نوشته روزنامه فرانسوی "اومانیته"، "سلاح ایده‌آل استراتژی جنگ در خاک سایر کشورهاست."

"جنگ در خاک سایر کشورها" - اینست دکتترین ریگان، سخنان اخیر ریگان. سخنان اخیر ریگان در مورد امکان بروز جنگ هسته‌ای در اروپا، بدون آنکه جنگ به خاک آمریکا کشانده شود، جلوه‌ناشانه‌ای از این دکتترین بود. ریگان برای آنکه مقاومت مردم آمریکا در برابر خطرات یک جنگ هسته‌ای بکاهد، بدون آنکه به افکار عمومی خلق‌های اروپا و عکس‌العمل آنان اهمیتی بدهد، این ادعای بوج را مطرح کرد که ممکن است یک جنگ هسته‌ای محلی در اروپا روی دهد، بی آنکه به جنگ جهانی هسته‌ای منجر شود. این سخنان ریگان مانند بمب در اروپا ترکیب، حتی محافل دولتی کشورهای اروپای لاپوشی سخنان ابلهانه ریگان توضیحاتی داد که هیچکس را نتوانست قانع کند. دکتترین "جنگ در خاک سایر کشورها"، توأم با تولید سلاح‌هایی از قبیل بمب نوترونی و موشک‌های میان برد، که فقط در اینگونه جنگ‌ها می‌توانند بکار گرفته شوند، سراسر اروپا را به مبارزه با سیاست ماجراجویانه و جنگ‌افروزانه امپریالیسم آمریکا برانگیخته است. میلیون‌ها نفر در سراسر اروپا این سیاست را محکوم می‌کنند.

اما موضع رهبری کشور ما، مانند موضع تمام خلق ملت‌ها برای جلوگیری از جنگ هسته‌ای و خطر بروز آنست و این موضع در کنگره ۲۶ حزب کمونیست اتحاد شوروی صراحتاً چنین اعلام شده است: کوشش برای پیش افتادن در مسابقه تسلیحاتی و امیدوار بودن به پیروزی در جنگ هسته‌ای جنون خطرناکی بیش نیست. می‌بایم هر قدر نیرومندتر باشیم و هر شیوه‌ای را برای تجاوز انتخاب کند، به هدف خود نائل نخواهد شد و ناگزیر به کفیر اعمال خود خواهد رسید.

لئونید برژنف افزود: "اتحاد شوروی به مجمع عمومی سازمان ملل متحد طرحی پیشنهاد کرده است که دولت‌های هسته‌ای متعهد شوند هرگز مبادرت به ضربه اول هسته‌ای نخواهند کرد. اگر ضربه اول نباشد، ضربه‌های دوم و سوم نیز نخواهد بود. خوبست ایالات متحده آمریکا از این پیشنهاد در مجمع عمومی سازمان ملل متحد پشتیبانی کند."

پیشنهاد اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی برای متوقف ساختن مسابقه تسلیحاتی و جلوگیری از خطر جنگ هسته‌ای تنها راه حل تمام دشواری‌های بنیادی جامعه بشری در دوران کنونی است.

پروفسور ویلیام اپشتین رئیس شعبه کانادای دانشمندان عضو کنفرانس پاکواتر در ۳۱- مین احلاس این کنفرانس گفت:

"نسل بشری را سه بمب تهدید می‌کند: بمب فاصله بین کشورهای غنی و فقیر، بمب افزایش مستمر جمعیت، بمب آلودگی محیط زیست. اما ما می‌توانیم با این سه بمب ده - ۲۰ سال دیگر به زندگی خود ادامه دهیم. اما بمب هسته‌ای می‌تواند تمام تمدن بشری را در ظرف نیم ساعت محو کند. تازه اگر جنگ هسته‌ای هم روی ندهد هیچ یک از سه مسئله مهم دیگر را نمی‌توان جز با حل مسئله تولید سلاح‌های هسته‌ای حل نمود. بشریت هر سال ۶۰۰ میلیارد دلار خرج مسابقه تسلیحاتی میکند. با این پول می‌توان هر سه بمب دیگر را خنثی کرد."

بمب فاصله بین کشورهای غنی و فقیر در جهان سرمایه‌داری

اندیشه بردازان سیاست‌سازان دنیای سرمایه‌داری صدها اصطلاح از قبیل "کشورهای شمال و جنوب"، "شرق و غرب"، "جهان سوم"، "دوا بر قدرت"، "کشورهای صنعتی و غیر صنعتی"، "دنیای آزاد"، "دموکراسی‌های غربی" و غیره وضع کرده‌اند، تا تفاوتی را که بین دو سیستم جهانی کنونی موجود است، برده پوشی کنند. اصطلاح "شمال و جنوب" مرز فاصل



بین کشورهای ستمگر امپریالیستی و کشورهای ستم‌دیده آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین را بر حسب موقعیت جغرافیائی آنان تعیین می‌کند. اما این مرز یک مرز اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است، نه جغرافیائی. کشورهای امپریالیستی در گذشته و حال از خون خلق‌های آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین تغذیه کرده‌اند و می‌کنند. فاصله بین کشورهای ثروتمند امپریالیستی و خلق‌های فقیر این قاره‌ها پیوسته افزایش می‌یابد. فیدل کاسترو، رهبر انقلاب کوبا، طی نطق خود در ۸ عوین اتحادیه بین‌المجالس "صحنه" دردناک وضع "جهان سوم" را ترسیم نمود. تنها به ذکر چند رقم از این سخنرانی پر مضمون اکتفا می‌کنیم:

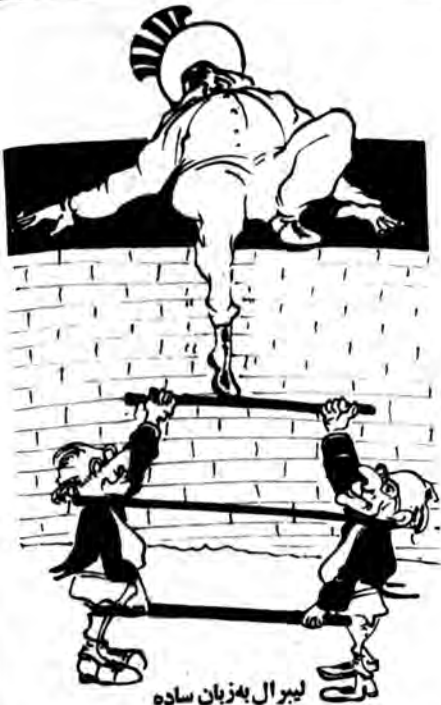
وام‌های خارجی "جهان سوم" به کشور-بقیه در صفحه ۱۰

هنوز شعله نفرت خلق‌های اروپا در برابر سخنان ریگان راجع به امکان بروز جنگ هسته‌ای محلی در اروپا فرونشسته بود، که او دسته‌کل دیگری به آب داد. ریگان ادعا کرد که در یک جنگ هسته‌ای موشکی جهانی می-توان پیروز شد و رهبران شوروی نیز هنگامیکه تنها پهلوی هم می‌نشینند، این امکان را انکار نمی‌کنند، هر چند به ظاهر می‌گویند که در چنین جنگی فاتح و مغلوبی وجود نخواهد داشت. لئونید برژنف، رهبر شوروی، در گفتگویی با خبرنگار "پراودا" به این ادعای ریگان پاسخ داده گفت:

"آقای ریگان ادعا می‌کند، که می‌داند رهبران شوروی پیش خودشان چه حرف‌هایی درباره جنگ هسته‌ای می‌زنند. صحت و سقم این ادعا را به وجدان خودشان واگذار می‌کنیم."

متحدان بنی صدر - بورژوازی لیبرال - ۲

دولت بورژوازی لیبرال: مدافع سرمایه داری



لیبرال به زبان ساده

در شماره گذشته، برخورد دولت لیبرالی را که بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب، قدرت دولتی را قبضه کرد، پادشمن اصلی انقلاب یعنی امپریالیسم آمریکا بررسی کردیم. چنانکه در آن بررسی خواندید این سیاست چپزی نبود غیر از تلاش برای بستن مجدد ایران به عراده امپریالیسم. بصورت گام به گام سیاست داخلی دولت لیبرالی موقت هم با سیاست خارجی آن پیوند عضوی داشت. دولت سرمایه داران لیبرال که از نظر جهانی قصد داشت مجدداً ایران را به سیستم جهانی سرمایه داری جوش بدهد، در ایران هم غیر از دفاع از سرمایه داری نمی توانست کاری بکند. سخنگویان دولت موقت چه به کنایه و اشاره و چه آشکارا چنین موضعی را اعلام می کردند و می گفتند که هدفی غیر از احیای سیستم گذشته (رژیم پهلوی) ندارند. آنها از زبان امیران نظام که اکنون به جرم جاسوسی علیه انقلاب ایران در زندان است، می گفتند که دولت آنها قصد دارد: "... که روال کار به صورت عادی و به همان سیستم گذشته برگردد..." (۲۷ فروردین ۱۳۵۸ - کیهان)

افتد... (۲۱ خرداد ۵۸ - کیهان) وزعمای دولت موقت هنوز یک فصل هم از پیروزی انقلاب نگذشته، اعلام می کردند که از خارج (خارج راهم قبلاً توضیح داده بودند یعنی آمریکا و اروپای غربی) باید کمک گرفت. این درخواست "کمک" را دکتر مولوی رئیس لیبرال بانک مرکزی کماکون فراری است. چنین توجه کرد:

۳ - کشاورزی

برنگردند، محلی برای پرداخت هزینه ها و دستمزدها و حقوق ها وجود نخواهد داشت... (از بیخشنامه نخست وزیر درباره تحریکات در کارگاهها - ۳۱ اردیبهشت ۵۸ - کیهان)

محمد علی ایزدی وزیر کشاورزی، فتوای معروف، روز ۳۰ مهر ۵۸ سیاست کشاورزی دولت موقت را چنین اعلام کرد: "... مالکیت در اسلام محترم است و مسلمانان فقیه معتقد نیستند که برای مالکیت بتوان حدی قائل شد... اگر به کشاورزی ایران نظری بیان داریم می بینیم که تمام مزارع و قنوات توسط کسانی احداث شده که مالک بودند... (۳۰ مهر ۱۳۵۸ - کیهان)

و به این ترتیب این نظر قبلی خود را تکمیل کرد: "... وزارت کشاورزی و عمران روستایی دستور اجرای دقیق و سریع لایحه قانونی جلوگیری از تجاوز و مزاحمت به اراضی کشاورزی را ابلاغ کرد. این لایحه قانونی هرگونه تجاوز و غصب و تصرف عدوانی و مزاحمت نسبت به املاک و اراضی مزروعی و شهری و باغ و... و واحد های کشت و صنعت را در بر می گیرد... (۶ اردیبهشت ۵۸ - کیهان)

۴ - بخش خصوصی

رضاصدر وزیر بازرگانی دولت موقت هم خیال بورژوازی تجاری را راحت کرد، او: "درباره قراردادهای بانکها با تجار و شرکت های خصوصی" (۲۰ خرداد ۵۸ - کیهان) اظهار داشت:

"آن اعتبارات نه تنها پابرجا خواهد بود بلکه ماسعی خواهیم کرد تسهیلات بیشتری هم برای بازرگانان قائل شویم... (همانجا) وزیر امور اقتصادی و دارایی دولت موقت این نظر را تکمیل کرد، او در جواب اینکه "سیاست اقتصادی دولت در رابطه با شرکت های بزرگ که با سرمایه گذاری های بزرگ وابسته اند... چگونه خواهد بود؟" گفت: "... متأسفانه تعداد زیادی از شرکت های تجاری در کشور هستند که هنوز هم ویاال دولتند ولی به علت سرمایه گذاری های سنگینی که در گذشته بر روی آنها شده تا چاریم وضع این شرکت ها را به همان صورت سابق حفظ کنیم" (کیهان - ۵ اسفند ۱۳۵۷ - سخنان علی اردلان وزیر امور اقتصادی و دارایی) و در نتیجه روشن شد که:

سیاست اقتصادی کشور عوض نمی شود" (۵ اسفند ۵۷ - کیهان - سخنان علی اردلان وزیر امور اقتصادی و دارایی) اما از آنجا که مشکلات کشور راه حل طلب می گردید لیبرال های دولت موقت از زبان حسن نزیه که او هم فراری و اکنون در جبهه متحد ضد انقلاب در پاریس عضویت دارد، برای حل مشکلات نسخه می نوشتند:

"... امروز تمام مصادر صنعت و تجارت مملکت احساس خطر می کنند، نمی دانند کجا باید پناه ببرند... از حضور امام خمینی استدعای عفو عمومی شده تا صاحبان صنعت و تجارت سرکار برگردند... بازگشت صاحبان صنایع بزرگترین عامل برای رفع بیکاری خواهد بود... چرا به این شتاب زدگی عمل می کنند... یکی می خواهد سرمایه گذاری کند... نمی دانند چه کنند..." (۷ خرداد ۵۸ - کیهان)

و بعد هم منتظر ورود قریب الوقوع سرمایه داران فراری بودند: "... انتظار می رود که با اعلام عفو عمومی... بازرگانان و صاحبان صنایع بدون ترس و وحشت و با توجه به یک رژیم اقتصادی مناسب با انقلاب اسلامی ایران به سر کار خود برگردند و در چرخ های اقتصادی به راه

... فعلاً مسئله ملی کردن بانکها مطرح نیست و چه در حال حاضر چه در آینده اصل آزادی افراد مراعات خواهد شد... در مرحله حساس کنونی بانک مرکزی ایران به بازسازی بانکها هم گونه کمک خواهد کرد... در حال حاضر قطع رابطه بانظام بانکی و مالی جهان میسر نیست... باید بگویم ما بهیچوجه از کمک های خارجی بخصوص در تکنولوژی بی نیاز نشده ایم... (۱۳ اسفند ۵۷ - کیهان - سخنان دکتر محمد مولوی رئیس کل جدید بانک مرکزی)

در کشاورزی هم: "... ما از سرمایه گذاری کشورهای عضو بازار مشترک در بخش کشاورزی ایران استقبال می کنیم... (۲۰ فروردین ۵۸ - کیهان - دکتر مولوی رئیس بانک مرکزی) و درست در همین هنگام بود که اظهار نظر پیروان "خط امام" نشان می داد که لیبرال های دولت موقت بنام "اسلام و یکام آمریکا" عمل می کنند. درست در اوج اظهار نظرها بالا بود که آیت اله منتظری تاکید کرد: "... حذف فاصله طبقاتی هدف اقتصاد اسلامی است..." (کیهان - ۲۲ خرداد ۱۳۵۸)

حمایت دولت موقت از سرمایه داری به اندازه ای آشکار بود که استاندار چهارمحال و بختیاری در کنفرانس استانداران که در ۲۵ اردیبهشت سال ۵۸ در تهران برگزار شد رسماً از دولت سؤال کرد: "شما با سرمایه داران چه می خواهید بکنید؟" (نامه مردم)

استاندار خراسان در همین کنفرانس گفت: "... در حال حاضر غارتگران این مملکت و رباخواران سرپا هستند... تکلیف انقلاب را باید با یک اجتهاد انقلابی در تعدیل ثروت ها روشن کرد... (همانجا) ولی این اعتراضها به حفظ بنیادهای سرمایه داری بزرگ و کلان زمینداران چگونه به خرج دولتی می رفت که وزیر کشاورزی آن معتقد بود: "... اصولاً ما قبلاً هم فتوای نداشته ایم، چرا که پس از اصلاحات ارضی (شاه) هیچکس مالک بیش از یک ده نبود... (۱۸ مهر ۵۸ - اطلاعات)

و یا: "... بعد از اجرا شدن مراحل اول و دوم اصلاحات ارضی ملاحظه می شود که دیگر کسی در این مملکت حتی یک دهه شش دانگ هم ندارد... و بزرگ مالکی مطلقاً نیست..." (همانجا)

شاید از قبل همین تقسیم اراضی شاهانه بود که می زد یک مزرعه در آمریکا داشت، در کروالیس آمریکا یک ساختمان ده طبقه داشت که هر طبقه آن را جداگانه اجاره داده بود، در ساکرومنتوی آمریکا یک خانه ۲۰۰ هزار دلاری داشت، بازار تره بار و سبزی شیراز در انحصار خاندان او بود و به زمین خواری مشهور.

و با چگونه می شد از مبارزه با سرمایه داران با دولتی سخن گفت که رئیس آن، مهندس بازرگان از... احتراز از دولت سالاری و تشویق و حمایت از فعالیت های غیر دولتی و بانکدار در بخش خصوصی... (۱۶ تیر ۵۸ - اطلاعات) به عنوان اصلی تعیین کننده سخن می گفت و اعتقاد داشت: "... بخش خصوصی شاید معلوم ترین بخش ما باشد که متأسفانه لطمات زیادی به آن خورده و خوب و سر روشند نیامده است... بخش خصوصی که همیشه در مملکت اساس حیات و فعالیت و درآمد و مصرف... (۱۶ تیر ۵۸ - اطلاعات)

آزادگی و مقاومت در برابر استبداد و استیلای خارجی بوده خیلی مورد تقویت مورد رشد و توسعه قرار نگرفته است... (۲۰ مهر ۵۸ - از پیام تلویزیونی مهندس بازرگان)

گله گذاری از توجه به مستضعفان

براین بنیان بود که دولت موقت مهندس بازرگان هر چه بیشتر (یعنی فروتر) می رفت، ماهیت آن بیشتر بر مردم روشن میشد و اعتراض توده ها را برمی انگیزد. این اعتراضات که از جانب رهبران انقلاب به دولت بازرگان گوشزد می شد آزادی خاطر ببار می آورد و روزی نبود که بازرگان و یارانش در تلویزیون و رادیو به گله نشینند که: "... نه تنها طبقات مختلف به دولت فشار می آورند بلکه آقا هم ما را تحت فشار می گذارند. آقا... که طرفدار طبقه ضعیفان و بیچارگان و بی پول خودشان پابرهنگان هستند، احساسات ایشان را برمی انگیزند. آن وقت آقا و ادارمی شوند، طاقت نمی آورند، از بالا سرما... اعلامیه و دستور صادر می فرمایند، یک دفعه دست و پای ما را در پوست گردومی گذرانند: برق و آب را مفت کنید... خانه زندگی برای پابرهنگها بسازید... (۲۴ اسفند سال ۵۷ کیهان - از مقاله بازرگان تحت عنوان گوشت لخمش را ببردند...)

بیهانه موقت بودن! راه حفظ سرمایه

بازرگان و یارانش که برای حفظ رابطه با آمریکا و قدرت سرمایه داران برنامه های دراز مدت داشتند: "... میل داریم روابط دوستانه مان را با ایالات متحده و تمامی کشورهای جهان حفظ نمائیم... (۳ اسفند ۵۷ - کیهان مصاحبه بازرگان با نیویوریک) و یا: "... مسئله ملی کردن بانکها مطرح نیست و چه در حال حاضر چه در آینده اصل آزادی افراد مراعات خواهد شد... (۱۳ اسفند ۵۷ - کیهان - مصاحبه دکتر مولوی)

و یا: "... چرا راجع به بانکها حرف زدید، این انقلاب را با شکست مواجه می کند... (۲۴ شهریور ۵۸ - کیهان - سخنان بنی صدر به نقل از بازرگان) و نمی توانستند در برابر انقلاب عظیم ایران و رهبری آن نظریات خود را آشکارا پیش ببرند، با استناد به موقت بودن دولت خود، از انجام کارهای بنیادی طفره می رفتند و چوب لای چرخ انقلاب می گذاشتند. رئیس دولت لیبرالی می گفت: "... این دولت یک دولت انتقالی است... (۷ خرداد ۵۸ - روزنامهها) و به این ترتیب از انجام خواست های بنیادی توده ها طفره می زد. اما این موقت بودن در دفاع از بزرگ سرمایه داران و کلان زمینداران هرگز مانعی ایجاد نمی کرد. در همان حال که امام خمینی اعلام می کرد: "به کشاورزان بگوئید ما نه طرفدار فتوای هستیم، نه طرفدار سرمایه دار..." دولت بازرگان که معتقد بود: "... اصولاً ما قریباً هم فتوای نداشتیم، چرا که پس از اصلاحات ارضی، هیچکس مالک بیش از یک ده نبود..."

حسن نزیه یکی از دولتمردان لیبرال در پس پرده ناسیونالیسم و آزادیخواهی جوهر پیش و سیاست لیبرالیستی را بیان می کرد: "... نیل به یک تحرک واقعی در ادارات مستلزم تحقق عواملی می باشد که اهم آن را می توان به این شرح خلاصه نمود... خودداری از اعمال شتابزده و تسنجیده از قبیل ملی کردن بانکها، صنایع و کارخانه ها که متأسفانه عواقب نگران کننده ای را در بر دارد... (۸ مرداد ۵۸ - کیهان) و بر اساس این سیاست بود که دولت لیبرالی موقت به دفاع صریح از سرمایه داران بزرگ - حتی فراریان - صاحب پرداخت. مهندس بازرگان صاحبان صنایع و سرمایه داران بزرگ را "طبقه مولد و مفید" (۱۶ تیر ۵۸ - کیهان) می خواند.

اسداله مشیری وزیر دادگستری دولت بازرگان گفته بود: "... حکومت اسلامی مخالف سرمایه داری سالم نیست و علاوه بر آن از سرمایه داران و مدبران سالم نیز حمایت می کند... در حکومت اسلامی سرمایه داری محترم است و فقط جایی برای دزدها نیست و دزدی ممنوع است... (۲۰ خرداد ۵۸ - کیهان) و بر بنیاد این "اسلام آمریکایی"، دولت موقت در زمینه های گوناگون اقتصادی موضع خود را روشن کرد:

۱ - بازرگان

ابوالحسن بنی صدر فراری که در آن موقع عضو شورای انقلاب بود موضع دولت بازرگان را در مورد ملی کردن بانکها اعلام کرد: "... در یک دیداری با آقای نخست وزیر (بازرگان) گفتیم شما روز اول پیغام کردید که چرا راجع به بانکها حرف زدید، این انقلاب را با شکست مواجه می کند... (۲۴ شهریور ۵۸ - کیهان) رئیس کل بانک مرکزی دولت موقت هم به صراحت گفت: "در حال حاضر مسئله ملی شدن بانکها مطرح نیست... (کیهان - ۱۲ اسفند ۱۳۵۷)

۲ - صنایع

محمود احمدزاده وزیر صنایع و معادن هم سیاست صنعتی دولت موقت را چنین اعلام کرد: "... سیاست صنعتی دولت مشخص است، بخصوص از لحاظ مالکیت، مادر حال حاضر بخش خصوصی واقعی را حمایت می کنیم..." (۱۹ مهر ۵۸ - کیهان) و: "... (محمود احمدزاده وزیر صنایع و معادن) به ملی کردن صنایع اشاره کرد و گفت: نگرانی اصلی صاحبان صنایع از ملی کردن صنایع است... (۴ اردیبهشت ۵۸ - کیهان) وقتی قرار باشد صاحبان صنایع نگران نشوند "کارگران محترم" هم تکلیفشان معلوم است. آنها هنوز خون شهیدان خشک نشده باید انقلاب را فراموش می کردند: "... کارگران محترم توجه دارند که نه کارفرماها و نه دولت روی گنج قارون نخواهد بود - اند و تا کارهای عمرانی و تولیدات صنعتی و فعالیت های تجاری که منابع مالی بخش خصوصی و بخش دولتی هستند، به وضع صحیحی

متحدان بنی صدر...

بقیما صفحه ۶

دفاع از فتوایها را بعهده می گرفت:
وزارت کشاورزی و عمران روستایی
دستور اجرای دقیق و سریع لایحه قانونی
جلوگیری از تجاوز و مزاحمت به اراضی کشاورزی
را... ابلاغ کرد.

معنی این ابلاغیه این بود که: دهقانانی
که در انقلاب نقش موثر داشتند باز هم به
زندگی مشقت بار گذشته ادامه دهند و به
اراضی محمدعلی خان ایزدی که وزیر کشاورزی
دولت موقت است و سایر محمدعلی خان ها
تجاوز نکنند که چنین می کنیم و چنان اوبالاخر هم
کار به جایی رسید که کشاورزان استان فارس، در
محدوده حکومت فتوای علی محمد ایزدی، روز
۲۹ مهر ماه سال ۵۸ دست به تظاهرات زدند و
شمار دادند: "مرگ برای زدی زمین خوار"
ایزدی نیز در مقام مقابله، به خشنامه ای
خطاب به اداره کل تعاون و امور روستاها صادر
کرد که متن آن چنین بود:

"دستور فرمائید وسیله ادارات تابعه در
اقصی نقاط حوزه آن مدیریت به کلیه زارعین که
عدوانا اراضی و موقوفات دیگران را تصرف
کرده اند، اعلام گردد تا تاریخ ۱۸ خرداد سال
آینده نسبت به استرداد اراضی مورد تجاوز به
صاحبان اصلی اقدام نمایند. در غیر این صورت
در پایان مهلت مقرر علاوه بر خلع ید، از کلیه
کمک های دولت محروم خواهند شد، یعنی
هیچ کدام از محصولات آنها خریداری نمی شود و
به آنها وام داده نمی شود و حتی در مورد
دهقانانی که از طریق اصلاحات ارضی به آنها
زمین داده شده است، پس گرفته می شود. امضا:
ایزدی (۲۷ آبان ۵۸ - نامه مردم) وزیر کشاورزی
شاهم با چنین اندرز بلدرمی با مردم سخن
نمی گفت که وزیر کشاورزی دولت موقت به

اصطلاح انقلابی! و این تازه مثنی نمونه خروار
بود. اما توده ها که انقلاب نکرده بودند تا همان
سیستم سابق را حفظ کنند، فریاد خود را رساند
می کردند اینجاست که لیبیرالهای دولت موقت سعی
می کردند صف خلق را مخدوش کنند و ساواکی ها و
سرمایه داران بزرگ وابسته را مظلوم و در تصرف
خلق جا بزنند: "... مستضعف را هم کارگران
می دانیم، هم کشاورزان می دانیم، هم قسمت
عمده ای از کارمندان را و همچنین کاسبکارها و
بازاری ها و آن طبقه مولد، طبقه بخش خصوصی
و مشاغل آزاد که شاید سهم خیلی مهمی، سهم
اساسی در تمام دوران مبارزات ایران... تا
حالا داشته اند و بهیچ از همه صدمه خوردند و
کمتر مدافع دارند آنها مورد نظر ما هستند..."
(۲۶ فروردین ۵۸ - کیهان - سخنان مهندس
بازرگان)، اما باز هم نمی توانستند پنهان کنند که
مدافع "طبقه بخش خصوصی" هستند که "سهم
اساسی در انقلاب داشته و به کارگران به چشم
مزاحم نگاه می کنند: "... این آقایان کارگران
عزیز مزاحم... می شوند..." (همان جا).

لیبرالها رک و راست با خواست برحق
توده های میلیونی چنین برخورد می کردند:
"... کسانی که به راستی پایه ادعا، کشته
دادند، زحمت طاقت فرسا کشیدند، محرومیت
ها و گرفتاری ها را تحمل کردند، ادعا دارند
که صاحبخانه باشند، همکاره باشند، در همه
جاسهم داشته باشند..." (۲۴ اسفند ۵۷ -
کیهان - از مقاله بازرگان)

و برای ساکت کردن آنها، "کارفرما" و
"کارگر" را از یک قماش معرفی می کردند:
"... هر کسی در هر جای مملکت است
می خواهد آنچه سابق زور به این آدم گفتند، حش
بایمال شده، این بطرفه العین چون انقلاب شده و
حکومت هم ملی و انقلابی است، تمام این مشکلات
و طلبگاری ها درست بشود... خیلی از کارگران
که دستمزدها نگرفتند... در ایام اعتصاب حالا
را ما افتادند و دستمزدهای دریافت نکرده را
می خواهند... خیلی هم می خواهند...
تساوی با کارمندان... می گویند سهم ما یک
گوشه ای هم نباید کم بشود... می گوئیم از کجا
بدهیم؟ می گویند از همین کارفرماهای گردن
گلفت... می گوئیم آن گردن گلفت ها که خوردند
و بردند... شما هستید و یک کارفرما یاسی مثل
شما... اینها از کجا بدهند... آن بازاری که
چند ماهه مغازه اش تعطیل بود یا مغازه دارانی را
کف در شهرستانها آتش زدند و غارت کردند و
خانه شان را خراب کردند... آخر... انصاف
خوب چیزی است، از آنها خجالت می کشیم..."
(همانجا).

جنایت شیراز و شکستگی کامل یک مشی سیاسی

نرویس کوربه راه حل سیاسی نیاز دارد

ملی، بلکه در صحنه انقلاب جهانی بیانگرند؟
آنها در ورا، ذهن و مقدم بر نیت خود، در میدان
عمل زنده و تاثیرگذار خویش در کناره ایسی اند،
با اختیار همگامی می کنند دست در دست بنی صدر
دارند، راه آریانی دژخیم را می گویند و با هر
بمب، هر ترور و هر هجوم خود به به تحسین و
چه چه وجد ریگان را برمی انگیزند، ترازوی
واقعی، نیت حسنه و پاکی قلب نیست، عمل و
عمل و عمل است، عمل نیرو و واقعیت عینی
است. همه چیز و همه کس به عمل سنجیده
می شوند. نیت حسنه اما مثل خواب، قابل وزن
کردن، اندازه گرفتن و بکار بردن نیستند.
ماز تکرار این سخن خسته نمی شویم که هر
اقدامی علیه انقلاب، به اقدامی علیه توده ها
منتهی می شود، بدون پشتیبانی توده ها، هیچ
چیز قابل اتکا و پایدار نیست. تظاهرات
عظیم و پراخ خم و اندوه به حق توده ها در شیراز
در پی فاجعه آتش زدن اتوبوس شرکت واحد با
مسافرانش، بهترین برهان قطع هرگونه رابطه
مودت آمیز تروریسم کوربا توده ها و صریح ترین
قضاوت توده ها درباره آنست. و این قبل از هر
چیز افلاس ایدئولوژیک و شکست اخلاقی کسانی
است که خود نیابت "خلق" را به خود
دادماند، اما از خلق واقعی، که توی کوجه و
خیابان و اتوبوس و در مزرحه و کارخانه و مدرسه
است و انقلاب را روی شانه های خسته و مجروح
خود تا همین جا رسانده، هیچ نمی دانند. در
جسد زغال شده دختر بچه دوساله شیرازی و در
چهره مجال شده آن دخترک محصل آخرین
تعماند های آرمان و اصالت "سازمان مجاهدین
خلق" به دود و خاکستر بدل شد. گاه بین
خیانت و خبط یک مو بیشتر فاصله نیست، اما
ادامه عمدی خبط های سیاسی می تواند کاملاً
بر خیانت منطبق شود.

آتش زدن اتوبوس ها و زغال کنندگان
بیکر شاداب دختر بچه ها، فضای میهن انقلابی
مارا به زهر سو ظن و انتقام آلوده کرده اند. در
تروریسم کور، خون و رمق خلق و انقلاب است
که به هدر می رود. دشمن اصلی - آمریکای
جنایتکار - در گردو غبار این برخوردهای
خونین، خود را پنهان می کند. بازی خوردگان
باید به خود آیند و در آئینه آتشی که از
گوشت و پوست و استخوان و آرزوی دهها و ده
ها طعمه تروریسم کور برمی خیزد، خود را
دوباره داوری کنند، و مسئولان مملکتی بویژه
مسئولان قضائی، باید برای آن دسته از، به خود
آمدگان، عبرت گرفتار، بازگشتگان به دامن
خلق و انقلاب که دستشان آغشته به خون نشده
راه های اطمینان بخشی بکشایند. آتش را با آتش
نمی توان خاموش کرد و خون را با خون نمی توان
شست. این عصاره آزمون نسلهای بی شمار است.
تروریسم یک مسئله سیاسی است و راه حل سیاسی
می طلبد. یافتن این راه است که دشمن اصلی -
آمریکای جنایتکار - را نومیدی کند.

مگر نه این که عملکرد خود آنها در یکی دو
سال گذشته، بویژه در ماههای اخیر، چنان
بوده که تشخیص کار آنها را از کار ضد انقلاب
سازمان یافته نامیسر کرده است؟ تجربه ها و نمونه
های اخیر - خون پاسدارهای ترور شده،
ویرانه های سوخته در بمب گذاری های
"مجاهدین"، اتوبوسهای آتش گرفته در وسط
خیابانها - گواهی میدهند که جنایت شیراز و
فاجعه های مشابه آن، که نه دولت و رژیم، نه
دشمن فرضی مسلح، بلکه مستقیماً مردم و بویژه
مردم مستضعف طعمه های آنند، می تواند دست
پخت "مجاهدین" باشد. انکار لفظی دردی را
دوا نمی کند، عمل و اسلوب "مجاهدین" قاطع -
تر از هر لفظ و ادعائی گواهی می دهد. و بر
شالوده چنین منطقی است که زغال شدن یک
کودک بی گناه، سوختن سرپای آن دهقان پیر،
آن زن سالخورده، آن مستخدم و آن کارگر
زحمتکش و پژمرده شدن و پلاسیدن صورت آن
دختر دانش آموز در اتوبوس شرکت واحد شیراز،
نه یک مبارزه سیاسی، جنایت سیاسی است.
تروریسم کور نه اسلحه ای در دست "مجاهدین"
که "مجاهدین" بازیچه و وسیله ای در دست
تروریسم کوراند.

در مبارزه سیاسی انتخاب غلط روش
و ابزار کار و فرورفتن در ورطه محاسبات ذهنی،
هدف را به ضد خودش مبدل می کند. تاریخ
این واقعیت را به کرات به ثبوت رسانده تجربه
"مجاهدین"، حتی با خوش بینانه ترین قضاوت
درباره آنها، تکرار این واقعیت و تأیید تکراری
این تجربه تاریخی است. "مجاهدین" که با
دعوی مبارزه برای آزادی شروع کردند، خود
در عمل بیشترین صدمه را به آزادی زدند و
میدان اجتماعی آنرا تنگ تر کردند. "مجاهدین"
که با دعوی مبارزه با فاشریت و انحصار طلبی
عرصه را از فریادهای خود پر کردند، در عمل
خود نردبام قشریون و انحصار طلبان شدند و
چنان فضائی بوجود آوردند که به قشریون و
انحصار طلبان پروبال بیشتری داد. "مجاهدین"
که خود را "ضد امپریالیست ترین نیروهای ملی"
می شمردند، در عمل ضربات خود را بر پیکر نیرو
های راستین ضد امپریالیستی وارد آوردند و
در ازای آن نیروهای در خط امپریالیسم و
وابسته به امپریالیسم جهانی را در آغوش خود
گرفتند، تا آنجا که آغوش دولت امپریالیستی
فرانسه مأمن رهبر فراری آنها شد و رادیو -
های بی بی سی، صدای آمریکا، کلن، بغداد و
اسرائیل با سخاوت کم نظیری تبلیغ برای آنها را
دا و طلبانه پذیرفتند.

چه فایده دارد که اعضا و هواداران
"مجاهدین خلق" در جمعه بسته خودشان چه
فکری داشته باشند و خود را جز کدام یک از نیرو -
های سیاسی و اجتماعی، نه تنها در درون مرزهای

آتش زدن اتوبوس شرکت واحد شیراز با
۳۰ سرنشین در هفته گذشته، یکبار دیگر
سرت تروریسم کور را با همه دهشتن نشان
داد. در این بمب اندازی دختر بچه دوساله ای به
طرزی فجیع در آتش سوخت و زغال شد و اکثر سر -
نشینان اتوبوس جراحات های سطحی ویا عمیق
برداشتند. تا اینجا فاجعه شیراز، رویدادی
است نظیر انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی،
انفجار نخست وزیری، انفجار دفتر دادستانی
انقلاب، بمب اندازی و تیراندازی به سوی رجال
سیاسی و مذهبی و شخصیت های مملکتی. اما در
کنه این جنایت عنصردیگری هم وجود دارد که،
اگر چه از نظر سیاسی به اهمیت ترورها سو قصد -
های یاد شده نیست، اما از جنبه اخلاقی،
حاوی و رشک شکنی کامل و دورنمایی و انحطاط
لا علاج مثنی و سیاسی است که در این بحبوحه
حساس از انقلاب ایران، به ترور و تروریسم روی
آورد است و گر های سیاسی را با انگشت نفرت و
انتقام و با آتش و باروت می خواهد باز کند.
فاجعه شیراز از این دیدگاه نیز حائز بررسی و
موشکافی است.

پیش از آنکه وارد این بررسی شویم، روشن
کردن این مسئله ضرور است که پذیرش مسئولیت
این جنایت از سوی رهبری خائن "سازمان
مجاهدین خلق" و یا تکذیب آن، در اصل
موضوع تغییر نمی دهد. (هز وقت که نتایج ترور
بکلی غیر قابل دفاع بوده، رهبری خائن
"مجاهدین" جنایت خود را "تکذیب" کرده
است). شواهد متعدد دست داشتن "مجاهدین"
را در این ننگ محرز می دارد و جایی برای به
اصطلاح دبه باقی نمی گذارد. اما حتی در صورت
قبول این فرض از پیش رد شده، ترور ضد مردمی
شیراز باز هم به حساب "مجاهدین خلق" نوشته
شده و به حساب آنها در دفتر انقلاب ثبت می شود.

رهبری خائن "مجاهدین" با مخدوش
کردن مرز بین سازمان و ضد انقلاب، با دنباله
روی و تقلید بی کم و کاست از روشهای ضد -
انقلاب و شریک شدن در هدفهای آن، در عمل
نیرو و امکانات سازمان "مجاهدین" را در
اختیار آمال ضد انقلاب گذاشته و به صورت
پیشمرگ و نیروی ذخیره آن درآمده و در عین
حال سرکوب کامل ضد انقلاب را به تأخیر انداخته
و به رگهای در حال خشکیدن آن خون تازه
رسانده است. همینکه در ارتباط با جنایتی نظیر
انفجار اتوبوس مملو از مسافر، همه نگاه ها متوجه
"مجاهدین" می شود، "مجاهدین" چه بخواهند
و چه نخواهند، باید پاسخگوی این خونها باشند

- یکبار دیگر جملات بالا را بخوانید. عمق
سیاست بورژوازی لیبرالی خود را از پس الفاظ
فریبند نشان می دهد:
۱- کارگزاران رومی گویند!
۲- کارفرماها مستضعف هستند!
۳- این بازاری ها هستند که ضرر کرده اند!

و چنین بود که...

طبیعی بود که با چنین برخورد و برداشتی
کارها به مراد بورژوازی لیبرال نمی توانست پیش
برود. مقاومت مردم مانع بود. بازرگان داد می زد:
"... بگذارید ما کار بکنیم و به ما امکان بدهید
فکر بکنیم، زحمت بکشیم، اشکال و ایراد
نکنید، موانع بر سر راه ما نتراشید، نق نزنید،
چوب لای چرخ دولت نگذارید، فرصت بدهید
و بگذارید دولت ولو لنگ لنگان، ولو با قدم -
های تک تک و با عیب و کسری کار کنند..."
(اول اسفند ۵۷ - اطلاعات) اما مردم که انقلاب
کرد بودند و درست به همین علت، اندکاندک،
با گام های تک تک دولت موقت به مخالفت
برخواستند. آنها خواست های انقلابی خود
را مطرح کردند و لیبرالها که می خواستند چرخ
زنگزده رژیم گذشته را با کم و عنکار دوباره به
کار بیاورند، مقاومت خلق را چوب لای چرخ
می خواندند. دولت موقت بر آن بود تا با انجام
اصلاحات سطحی ملتی را که برای دگرگونی
بنیادی جانانه نبرد کرده بود، به اصطلاح، به

راه بیاورد. یعنی برنامه دولت لیبرالی از ابتدا
همین بود: قرصی مسکن به این بیمار بدهیم، تا
دردش را فراموش کند، و آنگاه که در خوشحالی
تسکین درد می رقصد، خندان و در چهره
دوست، وی را به مسلخ امپریالیسم ببریم.
مهندس بازرگان این برنامه را، به صراحت هم،
اعلام کرد:

"... اینطور انتظار می رفت که چون در
مرحله منفی انقلاب ملت پیروز شده و آن که
باید از مملکت بیرون برود و باید خلع سلاح و
خلع قدرت بشود، صورت گرفت، دیگر ما می -
توانیم به مرحله مثبت آن برسیم..." (۱۶
تیر ۵۸ - کیهان)

تا اینجا یعنی، شاه که رفت، انقلاب کردن
هم تمام شد، اما حساب لیبرالها از حساب مردم
جدا بود. لذا: "... در عمل دیدیم اینطور
نیست بلکه در روحیه بسیاری از کسانی که
مبارزه کرده بودند و شهید داده بودند و انقلاب
کرده بودند، همان روح و فکرونیت و همان نقشه و
برنامه و اصرار به ادامه آن حالت یعنی تصفیه
کردن، زدن و گفتن که من اسم آن را گذاشتم
عمل ارتجاسی چون نگاه کردن و توجه کردن به
گذشته و متوقف شدن در حال بود..."
(همانجا)

نخست وزیر دولت موقت سپس ایران را به
یک "مرض سرطانی" تشبیه کرد که "غده آن
شاه بود و چون پس از جراحی، بیرون آمد، تنها
اشکالش فقط ضعف بود پس" حالا با این مرض
چه باید کرد؟! "... کارهایی که دولت از همان

موقع شروع کرد اول طبیعی است، مریضی که از
عمل جراحی درآمده و فریاد می زند، باید به او
یک مسکن تزریق کنند. مسکنی که ما تزریق کردیم
... آن وام شرافتی کار بود اختصاص دادن
پولهایی بود که به کارگران بیکار شده و همچنین
کشاورزان بیکار داده شد که از گرسنگی
نمیرند..." (همانجا)

و به این ترتیب دولت موقت به دست -
آوردهای انقلاب چنین چوب حراج می زد:
- هر کس انقلاب کرده، شهید داده،
مرگ بر شاه مورگ بر آمریکا گفته: ۵۰۰ تومان
- هر کس انقلاب کرده، معلول داده
فقط مرگ بر شاه گفته: ۷۰۰ تومان
- هر کس...

بیا که آتش زدم به عالم، بیا تا "از
گرسنگی" نمیری!!
اما: "عمل دوم یعنی سر می که به این
مریض تزریق کردیم یعنی دولت این کار را کرد،
از یک طرف ۵۰۰ میلیون تومان یا ۸۰۰ میلیون
تومان در اختیار اتاق های بازرگانی صنایع...
در اختیار بانک و تانک و کشاورزی قرار دادیم که
... به صاحبان صنایع وام بدهند که این غذا
برسد و مریض از گرسنگی نمیرد..." (همانجا)
- اسپرین برای کارگر، سرم برای
سرمایه دار، هر دو عضو یک بدن، و "جو عضوی به
درد آورد روزگار!"

(ادامه دارد)

وظیفه عاجل ...

بقیما ز صفحه ۱

تاخیر دو سال و نیمه در اجرای کامل قانون اصلاحات ارضی یکی از عللی است که موجب گسترش دامنه تنگناها و معضلات رافراهم آورده است. این معضلات تنبها مربوط به گذران دهقانان یا میزان محصول نیست، بلکه پیوند های بسیار محکمی با سرنوشت انقلاب دارد. نوحه ما این مشکلات و استفاده به موقع از اهرم های اساسی حل آنها، در حقیقت توجه دقیق به سرنوشت انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی است.

بانگهای به مجموعه مسائلی که در زمینه های سیاسی و اقتصادی وجود دارند، چون گسترش زمینهای خراب توطئه های ضد انقلابی توسط بزرگ مالکان و سایر عناصر جبهه متحد ضد انقلاب و ایفاء و توسعه دامنه تورم، بیکاری و مهاجرت روستائیان به شهرها، میتوان پی برد که یکی از عوامل اساسی و موثر در گسترش دامنه معضلات و مسائل مذکور، ایفاء بزرگ مالکسی و تاخیر در اجرای کامل قانون اصلاحات ارضی به سود تهیدستان روستاست.

آقای سیدین، مخبر کمیسیون طرح های انقلاب مجلس، گفت: «است...

... تعیین حدود مالکیت و مصادره زمینهای مشمول قانون و واگذاری آن به کشاورزان محروم یکی از مهمترین کارهایی است که مجلس شورای اسلامی میتواند داشته باشد. اگر اصلاحات ارضی در این کشور انجام نگیرد، حتی مراکز خدمات روستائی نیز نمیتواند موثر واقع شوند. ایجاد مراکز خدمات روستائی و انجام خدمات اقتصادی رفاهی همه یک هدف را دنبال میکنند و آن مسئله تولید بیشتر، رسیدن به خودکفایی و بالابردن سطح زندگی روستائیان است. اما استعمار با نفوذ خود بطرز موثر و جلوگیری از اجرای بند "ج" و "د" نتوانسته است تا ما استقلال کشور را تاحدی مشکل و نا- هموار کند.

سخن آقای محسن سیدین عواملی را که باعث ایفاء و گسترش دامنه مشکلات میشود، و در ضمن راه حل آنها را نشان میدهد. در واقع هم عواملی نظیر این که راه افزایش تولید همچنان مسدود مانده است و دولت هنوز امکان ندارد تا اجرای همه جانبه برنامه های عمرانی، سازندگی، بپردازد و از کلیات امکانات جهت ارتقاء سطح تولید و اشتغال بهره گیری کند و سطح زندگی روستائیان همچنان نازل مانده، بویژه این عامل که هنوز مانع اساسی بزرگ مالکی و عوالت اجناسی و اقتصادی ناشی از آن بر طرف نشده، همه موجب شده اند که پدیده هایی چون مهاجرت روستائی، بیکاری در دهات و نیز تورم باقی بماند و حتی تشدید گردد.

در این نوشتار ما بناختار ر عوالت مطالب مربوط به تورم و مهاجرت روستائی را مطرح میکنیم، با این امید که به تفصیل و به زودی مسئله بسیار حاد مهاجرت را جداگانه مورد بررسی قرار دهیم.

تورم

بی شک یکی از عوامل موثر بر روند افزایش نرخ تورم در جامعه ایفاء بزرگ مالکی است:

۱) از آنجا که بزرگ مالکی مانعی در برابر اجراء همه جانبه برنامه ها و استفاده از همه امکانات توسط دولت جهت افزایش تولید و کاهش هزینه تولید محصولات زراعی است، و از آنجا که تأثیرات سو بر روحیه و نیروی فعال و پیر توان دهقانان زحمتکش می گذارد، عامل موثری در افزایش نرخ تورم به حساب می آید.

۲) همچنین از آنجا که بزرگ مالکی سدی در برابر ایجاد و گسترش تعاونی های تولید است (که می توانند نقش موثری در افزایش تولید و کاهش هزینه های تولید فرآورده های کشاورزی داشته باشند) عامل موثری در ارتقاء میزان تورم بشمار می آید.

۳) سرانجام بزرگ مالکی از این جهت که مانع اجرای برنامه های گسترده تدارک و تهیه وسایل و امکانات تولید برای کشاورزان از سوی دولت و نهادهای انقلابیست، خود زمینه ساز فعالیت مخرب واسطه های الوصف را فراهم می آورد. فعالیت واسطه های غارتگر نیز نقش موثری در افزایش نرخ تورم دارد.

آقای محمد سلامتی، وزیر کشاورزی، در مصاحبه های با خبرگزاری پارس، در ارتباط با این واسطه ها و سودجویان، بخشی از فعالیت های زیانبار آنان را در مورد ایجاد کمبود

تصنی، افزایش قیمت کالا و تورم افشاء کرده است. وی گفته است:

... سودجویان و واسطه ها در پی جنگ تحمیلی صدام آمریکائی علیه کشور ما در صدد ضربزدن به اقتصاد ما و کمبود جلوه دادن ارزاق عمومی با خرید یا انبار کردن آن و به قیمت های گزاف فروختن برآمدند. (کلیان، ۶/۲۹/۶۰)

بنابراین یکی از مسائل اصلی کاهش نرخ تورم و محدود کردن دامنه آن، تصویب و اجرای فوری قانون اصلاحات ارضی به سود تهیدستان روستا، ایجاد و گسترش همه جانبه تعاونی ها - بالاخص تعاونی های تولید - با مشارکت فعال خود دهقانان زحمتکش است.

مهاجرت

مهاجرت روستائیان تهیدست به شهرها در واقع پیامد سیاست مخرب کشاورزی رژیم واسته گزشته و وجود بزرگ مالکان و تسلط آنان بر روستاها و روستائیان زحمتکش بوده است. روستائیان تهیدست در رژیم گذشته اساسا بعزت عدم برخورداری از زمین و یا زمین کافی و وسایل و امکانات کار کشاورزی و استثمار شدید از جانب فئودال ها و بزرگ مالکان و وجود بدیهیهای گزاف به زمین داران بزرگ، بانکها و نزول خواران و واسطه ها، قادر به تأمین درآمد کافی جهت رفع حوائج زندگی خود و خانواده نبودند و، مضاف بر این، از وسایل و امکانات رفاهی در روستائیان بی بهره بودند، لذا به امید تأمین درآمد کافی روانه شهرها میشدند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ضد امپریالیستی و مردمی در ایران، در اثر فعالیت های شبانه روزی نیروها و نهادهای انقلابی و اعضاء انقلابی و فعال نهادهای دولتی، در برخی از این عوامل تعدیلی ایجاد گردید، لیکن عوامل عمده، چون عدم برخورداری از زمین یا زمین کافی همچنان به قوت خود باقی ماندند. ایفاء این عوامل پس از پیروزی انقلاب بر روند مهاجرت تأثیر نامطلوب و سو داشته است. در این زمینه دکتر حسین نجفی، معاون سیاسی استانداری تهران، در مصاحبه ای در تاریخ ۲۳/۳/۶۰، در مورد مهاجرت روستائیان به شهرها گفته بود:

... یکی از مشکلات بسیار مهمی که قبل از پیروزی انقلاب وجود داشته و بعد از پیروزی انقلاب به شدت افزایش پیدا کرده است، مسئله مهاجرت روستائیان به شهرها و مخصوصا تهران است و مهاجرت بی رویای که هم اکنون روستائیان ما به شهرها دارند و حرکت اینها از شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ و از روستاها به شهرهای کوچک و به خصوص تهران مشکلاتی را بوجود می آورد. (اطلاعات، ۲۰/۳/۶۰)

آقای نجفی در دنباله سخنان خود درباره علل مهاجرت روستائیان از جمله چنین گفته بود:

... کمبود درآمد روستائیان در روستا نسبت به شهرهای بزرگ خصوصا تهران - کمبود امکانات رفاهی در روستا - کمبود مواد اولیه زندگی و گرانی در روستا

- کمبود امکانات تولید کشاورزی (آب، ماشین آلات کشاورزی) و غیره، - عدم تضمین خرید محصولات کشاورزی بوسیله دولت،

- توزیع امکانات تولید کشاورزی توسط غیر کشاورزان (واسطه ها) و عوامل توزیع ناصالح گذشته،

- کمبود راه و وسایل حمل و نقل جهت رساندن کمک به روستاها و کمبود بنزین و سایر سوخت ماشین آلات و وسایل حمل و نقل - عدم حل مشکلات از نظر مالکیت زمین و آب و عدم تشکیل تعاونی های تولید و مصرف و سایر عوامل تولید. (همانجا)

پرواضح است که مهاجرت روستائیان به شهرها علاوه بر تأثیرات مخربی که بر روند تولید محصولات زراعی در روستاها دارد، موجبات گسترش دامنه بیکاری را فراهم می آورد و بر روحیه دهقان زحمتکش رانده شده از روستا و خانواده وی اثرات زیانبار بسیار میگذارد. بنابراین تصویب و اجرای فوری و کامل قانون اصلاحات ارضی موجبات تحدید دامنه مهاجرت را نیز فراهم می آورد و زمینه مناسبی را برای حل آن ایجاد میکند.

تصویب و اجرای فوری و کامل قانون اصلاحات ارضی، با بهره گیری از اعتمادی که امام خمینی به مجلس شورای اسلامی کرده - اند و اختیاری که اکنون مجلس برای تصویب قوانین دارد باعث برخورداری دهقانان از زمین، اجرای همه جانبه و کامل برنامه های انقلابی در روستاها توسط دولت و نهادهای

عملیات پارتیزان های جبهه میهنی عراق علیه رژیم صدام گسترش می یابد

ترس پارتیزان ها گریخته بودند. پارتیزان ها سپس روزنامه مخفی ارگان مرکزی حزب کمونیست عراق (طریق الشعب) را به دیوارهای خیابان ها و کوچه های شهر نصب کردند و بازگشتند. شب ۹-۱۱/۷/۱ یک دسته گشتی از واحد "روست" (ROST) با خمپاره انداز، تیر بار و ۳ به یک پاسگاه رژیم صدام حسین واقع در قریه بیشه از ناحیه دیانسا حمله کردند و پاسگاه را درهم کوبیدند. درگیری نیم ساعت طول کشید. پارتیزان ها سالم به پایگاه های خود بازگشتند.

در ۲۲ ژوئیه یک دسته از واحد های قهرمان گرمیان در نزدیکی شهر طوز، راه بغداد - کرکوک را بسته به بازرسی اتومبیل ها اقدام کردند. در بازرسی ۲ مهندس فرانسوی که از ۸۱/۷/۲ در "سدهای عالی" برای رژیم جنایتکار عراق کار میکردند، شناسائی و دستگیر شدند.

"اعلامیه" ستاد مرکزی عملیات نظامی حزب کمونیست عراق با ذکر مشخصات این دو مهندس فرانسوی به خانواده آنها اعلام کرده است که می توانند از طریق صلیب سرخ بین المللی با آنها تماس بگیرند و از سلامتشان اطمینان حاصل کنند.

اعلامیه ما همچنین افکار عمومی و سازمان های دمکراتیک فرانسه را دعوت کرده است که نفوذ و روابط خود را برای آزاد کردن زندانیان سیاسی در عراق بکارگیرند. اعلامیه ها همچنین خواستار آزادی اعضای برجسته حزب کمونیست عراق که در اسارت برسر میبرند، شدند.

ستاد مرکزی عملیات نظامی حزب کمونیست عراق که مسلحانه علیه رژیم صدام حسین مبارزه میکند در اوایل اوت (اواسط مرداد) دو اعلامیه درباره عملیات نظامی واحدهای پارتیزانی جبهه میهنی عراق علیه نیروهای صدامی، انتشار داد. برخی از این عملیات به نقل از دو اعلامیه مذکور چنین است:

شب ۱۶-۱۷/۶/۸۱ یک دسته از پارتیزان های حزب ما به همراه پیشروان حزب دمکرات کردستان عراق و حزب سوسیالیست کردستان عراق، مرکز پلیس و اداره سازمان امنیت را در جومان با آر-بی - جی - ۷ گلوله باران کردند. در این عملیات ۱۵ تن از افراد دشمن کشته و زخمی شدند. پارتیزان ها سپس اعلامیه ها و نشریاتی را که به همراه داشتند در منازل و خیابان ها پخش کردند و به سلامت بازگشتند.

شب ۴-۸۱/۷/۵، یک دسته از گروهان دهم (قره داغ) نیروهای نظامی حزب کمونیست عراق، در نزدیکی پمپ بنزین در بندخان به کمین دشمن نشستند. یک نفر از دشمن که مملو از سرباز بود به دام افتاد پارتیزانها، با آر-بی - جی بسوی نفربر تیراندازی کردند که در نتیجه نفربر متهدم شد و هشت تن از سربازان کشته و عده دیگری زخمی شدند. پارتیزان ها بدون هیچ آسیبی به سلامت بازگشتند.

شب ۹-۱۰/۷/۸۱ یکی از دستجات گشتی گرمیان داخل شهر طوز شدند و خانه های چند تن از افراد ارتش صدام را در جستجوی آنها بازرسی کردند. مزدوران از

شهادت مبارز بزرگ عراق، صالح یوسفی

وی رهنمودهای خود را در اختیار حزب قرار میداد. رهنمودهایی که او برای کنگره اول حزب (۵-۱۲/۵/۸۱) ارائه کرد، آخرین اقدام او در این زمینه بود.

در خیمان حسین مدتها در صدد از میان برداشتن او بودند. بیکار او را به سازمان امنیت احضار کردند، ولی بانی توجهی او را نخواست. بار دیگر رئیس سازمان امنیت او را خواست. کوشیدند تا با چای و قهوه او را مسموم کنند، ولی این توطئه آنها نیز موفق نگشت. سرانجام روز ۲۵/۶/۸۱، دو نفر از مزدوران سازمان امنیت زنگ منزل او را زدند بستیای به او دادند و رسید گرفته، رفتند. هنگام بازگردن بسته منفجر شد و یک دست او را قطع کرد و این مبارز بزرگ و خستگی ناپذیر در بیمارستان به شهادت رسید.

این جنایت فجیع که از اعمال عادی رژیم صدام محسوب میشود، خشم و نفرت مردم عراق بویژه مردم کردستان عراق را برانگیخت. ماضن ابراز تنفر از این عمل جنایتکاران صدامی، شهادت این مبارز بزرگ را به مردم عراق بویژه مردم کردستان و مبارزان ضد رژیم صدام حسین تسلیت میگوئیم و همبستگی خود را با ادامه دهندگان راه یوسفی اعلام میداریم. - "اتحاد مردم"

صالح یوسفی، مبارز بزرگ، در کردستان و در سراسر عراق، میان نیروهای ترقی خواه و هواداران صلح در سراسر جهان، مشهور بود او یکی از بنیادگذاران حزب دمکرات کردستان عراق و در لحظه شهادت عضو هیئت سیاسی این حزب بود.

صالح یوسفی در تمام طول زندگی سراسر مبارزه اش برای احقاق حقوق مشروع و قانونی خلق کرد و استقرار دمکراسی در عراق کوشید. او عضو ثابت هیئت های نمایندگی نیروهای آزادخواه کرد بود. شهید یوسفی از مبارزان فعال راه صلح و عضو هیئت رهبری جمعیت بین المللی هواداران صلح بود. شهید یوسفی همچنین شاعر و ادیبی بزرگ و روزنامه نگاری فعال بود و سردبیری انجمن ارگان مرکزی حزب دمکرات کردستان عراق را به عهده داشت. او همچنین سردبیر مجله "روزی کردستان (آفتاب کردستان) نیز بود.

پس از شکست انقلاب کردستان عراق در سال ۱۹۷۵ او با تفاق رفقایش "جنبش سوسیالیستی کردستان" را تأسیس کرد و به دبیر اولی آن برگزیده شد.

در دوران تشدید اختناق رژیم صدام حسین، وی تحت نظر جاسوسان صدام قرار داشت اما علیرغم مراقبت کامل، هیچگاه رابطه او با حزب دمکرات کردستان عراق قطع نگردید و

وظیفه عاجل مجلس شورای اسلامی

در لحظه حاضر

تصویب قانون اصلاحات ارضی به سود دهقانان بی زمین و کم زمین یک وظیفه عاجل و فوری در برابر مجلس شورای اسلامی است. این امر از آنجا یک وظیفه خطیر عاجل و فوری تلقی میشود که دشمنان انقلاب، یعنی امپریالیست ها و در رأس آن امپریالیسم آمریکا و بزرگ مالکان و بزرگ سرمایه داران و دیگر عناصر جبهه متحد ضد انقلاب، تمام توان و نیروی خود

را در جهت تضعیف و تخریب پایه های جمهوری اسلامی و شکست انقلاب اسلامی ضد امپریالیستی و مردمی ایران قرار داد و مانند در این راستا میکوشند، با ایجاد و گسترش هر چه مورج و نا امنی در عرصه سیاست و جلوگیری از تولید و افزایش آن و دامن زدن به معضلات در عرصه اقتصادی - که در بالا به دو نمونه آن اشاره شد - و نیز تهدید و تهاجم از جانب رژیم های مترجع، به هدف مخرب خود دست یابند. لذا ضرورت است که به منظور دفع فساد و تقویت تعمیق و تحکیم انقلاب عظیممان در اسرع وقت بر پایگاه های داخلی امپریالیسم (بزرگ مالکی و بزرگ سرمایه داری) بپوشیم و با انهدام آنها راه را برای حل مشکلات، تقویت هر چه بیشتر پایه های انقلاب و حفظ و تحکیم نظام جمهوری اسلامی ایران و خنثی کردن توطئه های دشمنان انقلاب و جمهوری اسلامی ایران داخل و تهدید و تهاجم خارجی بگشاییم.

سرگذشت رنج و رزم خلق قهرمان فلسطین (۱)

سرزمین فلسطین گذشته تاریخی

دردوران باستان فلسطین سکونتگاه قبایل کوناگونی مانند کنعانی ها بود. بعدها قبایل دامداری سامی عرب و یهود بودند. از عربستان و سینا به این سرزمین رخنه کردند. نقل نام اورشلیم، به روایت تاریخ نگارها، برای نخستین بار به نیمه هزاره دوم پیش از میلاد مسیح بازمی گردد. در سده دهم پیش از میلاد م قبایل یهودی اسرائیل و یهودا بر قبیله کنعانی و بیوزیت چیرگی می شوند و بر اورشلیم دست می اندازند. این قبایل حکومت پادشاهی در سرزمین فلسطین برپا می سازند، که با گذشت ۱۰۰ سال از موجودیت آن، در اثر کشاکش و ستیزه جویی های درونی به دو سرزمین پادشاهی مستقل یهودیه و اسرائیل (در حدود سال ۹۲۸ پیش از میلاد) تقسیم می شود. پادشاهی اسرائیل در سال ۷۲۲ پیش از میلاد بدست آشوری ها درهم شکسته شد، در حالیکه تمامی سرزمین های یهودیه و اورشلیم، در سال ۵۸۶ پیش از میلاد، به تصرف نبوجاد نزار، پادشاه بابل، درآمد. اسرائیلی ها به آشور کوچانده شدند و تا این زمان سرتوشت آنان ناشناخته و سر به مهر است. مردم یهودیه نیز به بابل آورده شدند و بعدها، از این سرزمین به شمار بسیاری از کشورها راه یافتند. در پیامد سقوط بابل (در سده دوم پیش از میلاد) یهودیانی چند به سرزمین فلسطین باز آمدند و پادشاهی یهودیه را در اورشلیم بنیان گذاردند. این بار، رومی ها، در سال ۷۰ پیش از میلاد این سرزمین را عرصه تاخت و تاز خود قرار دادند. آنها پادشاهی یهودیه را از گون ساختند. گروهی از مردم را کشتند، اورشلیم را به کام آتش افکندند و مقدس ترین مقدسات یهودیان، معبد سلیمان را با خاک یکسان کردند. از سال ۱۳۰ بعد از میلاد اورشلیم بعنوان قلعه لیبناکا بیتولینای رومی نامیده و دست یهودیان از آن کوتاه شد. از قرن ۴ بعد از میلاد، اورشلیم که زیر فرمان رومی کسنتانتین، امپراتور روم شرقی، قرار داشت، به یکی از اماکن مقدس مسیحیان تبدیل گردید.

از آغاز سده هفتم پیش از میلاد، در سرزمین فلسطین بطور عمده آرامی ها سکونت داشتند. آرامی ها، مردمی سامی نژاد بودند که نیاکان اعراب فلسطین امروزی بشمار می آیند. در سال ۶۳۸ سرزمین اورشلیم به دست عمر، خلیفه عرب، تصرف گردید و عربی های شبه جزیره عربستان، که وی راهمراهی کرده بودند، در این سرزمین با آرامی ها در آمیختند. آرامی ها زبان عربی را، که خویشاوند زبان آرامی بود، پذیرفتند و همچنین به مذهب اعراب، دین اسلام، گرویدند. از آن پس، سرزمین فلسطین به یک کشور عربی و اورشلیم (بیت المقدس) - بخاطر مسجد الاقصی، که سنگ مقدس در آن جا قرار دارد - به شهر مقدس مسلمانان و به زیارتگاه تبدیل شد. بر بنیان تعالیم و احادیث اسلام، پیامبر از این مکان با خدا به ملاقات و نیاز پرداخته و از این مکان به ملکوت عروج کرده است.

عربانی که از عربستان به سرزمین فلسطین آمده و اسلام را با خود آورده بودند، با دیگر ادیان مدارا کردند، به گونه ای که حتی امروز گروهی از مسیحیان در کنار فلسطینی ها، اردنی ها، لبنانی ها و دیگر اعراب مسلمان زندگی می کنند. اعرابی که در سرزمین فلسطین سکونت گزیدند، به یهودیان اجازه دادند تا به زیارت دیوار ویلینگ، آخرین بقایای معبد سلیمان، بروند. علاوه بر این به خلاف دیگر فاتحین، که یهودیان را از بیت المقدس بیرون می راندند، اعراب این حق را برای یهودیان پذیرا شدند که در بیت المقدس اقامت کنند و به تجارت بپردازند. این وضع حتی پس از دست اندازی ترکهای مسلمان بر این شهر در سال ۸۹۶ (۱۵۱۷) نیز حفظ گردید.

سرآغاز تاریخ معاصر فلسطین و پیدایی صهیونیسم سیاسی و مذهبی

تاریخ فلسطین در سده های اخیر، به دوران رشد و تکامل بورژوازی در اروپا و تلاش های دامن گستر بورژوازی برای تقسیم جهان پیوند می یابد:

نخستین استعمارگر دوران سرمایه داری، کمپانی هلندی هند غربی (در سال ۱۰۳۱ ق. م ۱۶۵۲). قطعه زمینی از جزیره "کوراسائو" را به یوسف (نونزدافونسه گا) و شرکا داد تا مستعمره ای یهودی نشین تاسیس کنند. دو سال بعد بریتانیا در صدد برآمد یهودیان را در مستعمره "سورینام" اسکان دهد. در همان اوقات فرانسه هم طرح مشابهی برای مستعمره خود "کابن" ریخت. اما اقدام به استعمار فلسطین به وسیله اسکان یهودیان، نخستین بار توسط ناپلئون صورت گرفت. ناپلئون با اندیشه برپایی دولتی یهودی در بیت المقدس و ایجاد نیروی کمکی، سپاهی از مزدوران یهود ساکن آسیا و آفریقا را علیه اعراب سازمان داد، ولی در راه دستیابی به این هدف با شکست روبرو شد.

در خلال سالهای ۱۲۲۷-۱۲۱۹ (۴۸-۱۸۴۰) دولت های فرانسه و بریتانیا در راه "نوزایی یهودیان" برای تشکیل یک دولت یهودی در فلسطین به تلاش پرداختند. در آن زمان، محافل حاکمه به طور رسمی خاطر نشان می ساختند که: "بازگشت دگر باره ملت یهودی تنها پایان دادن به هزاران سال سرگردانی آنها است، بلکه همچنین نشانه قدرت سیاسی عظیم دولت بریتانیا نیز بشمار می آید."

در خلال سالهای ۱۲۴۹-۱۱۲۹ (۷۰-۱۸۵۰) در پی حفر آبراه سوئز، اهمیت استراتژیک سرزمین فلسطین دوچندان گردید. استعمارگران فرانسوی، بریتانیایی و آلمانی به خاطر افزایش نفوذ خود دست به خرید زمین در فلسطین زدند و در این مسیر، استعمارگران فرانسوی یهودیان تهری دست را برای تشکیل یک مستعمره یهودنشین به فلسطین گسیل می داشتند. آنها از سوی دیگر ۷۵۰۰ هکتار زمین حاصلخیز و بارآور از طریق کارگزاران خود در این خطه خریداری کردند.

در سال ۱۲۵۹ (۱۸۸۰) در سرزمین فلسطین، شماری چند ماندگاه یهودنشین، در یهودیه، سامریه و حلیلیه بنیان گذارده شد، و تعدادی یهودی اورتودوکس که خود را بیرون صهیون می نامیدند، در بیت المقدس، صدد و تیریا س مستقر گردیدند. و این خود، سرآغاز تاریخ دوران اخیر سرزمین فلسطین است، که با "صهیونیسم سیاسی" پیوند تنگ دارد.

خاستگاه "صهیونیسم سیاسی" آرامی-توان در صهیونیسم مذهبی - که آمیخته ای از مذهب یهود و اوراد و پیش گوئی های تورات است - باز یافت. دستمایه و بنیان "صهیونیسم مذهبی" بر این باور تغییر ناپذیر استوار است که: سرزمین موعود فلسطین، روزی دگر بار سکونتگاه فرزندان قوم پراکنده یهود خواهد شد. بدینسان، صهیونیست ها در طرح مسئله "یهودیان" با جلوه گاه مذهبی، می خواهند سرشت طبقاتی، خصمت نژادگرای و ملت گرایی تنگ - نظرانه و ارتجاعی صهیونیسم و جنبه تجا و زگری توسعه طلبی این سیاست بویژه پیوندهای تنگ و زرف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن را با امپریالیسم جهان خوار پوشیده دارند.

صهیونیست ها با افسانه پردازی های پایوه گویانه و به پشتوانه مشتاقی اوراد و روایات دست چینی شده از "کتاب کتابها" تورات، "قوم یهود" را "قوم برگزیده" و "ملت متحد" می شمردند که ماندگاری آن سرزمین فلسطین است. بر این بنیان، صهیونیست ها بر این باورند که هر چند در درازای تاریخ "قوم برگزیده" "ملت متحد" یهود، هزارگانه بدست ستمکاران یهود آزار بر آورده شده و از سرزمین موعود به دور افتاده است، ولی این "قوم برگزیده" همواره راه جوی کوچبه "سرزمین موعود" فلسطین بود - پای "ملت متحد" بر این خاک مقدس بوده و



ناسیونالیستی یهود، "سازمان صهیونیسم جهانی" را نیز شالود میریزی کرد. این سازمان، به سردمداری کلان سرمایه داران یهود، چون روتشیلدها و گینزبورگها و فلم بدسانی چون هرتسل ها و بیستگرها، برای استقرار یک دولت سرمایه داری یهودی در سرزمین فلسطین و سکنی گزینی یهودیان سراسر جهان در این "وطن آسای" قوم یهود" تلاش می ورزید.

تئودور هرتسل در سخنرانی افتتاحیه خود در کنفرانس گفت: "مادر اینجا گرد آمد ما به تانخستین سنگ بنای دولتی را که بناگاه ملت یهود خواهد بود، بر زمین نهیم."

آنگاه او درخواست کرد که مهاجرت حمی به فلسطین هر چه بیشتر افزایش یابد. در جریان برگزاری نخستین کنفرانس صهیونیست ها، کلان سرمایه داران یهود، وابستگان محافل حاکمه قدرت های استعماری، در زیر پرچم پرنیرنگ "دفاع از مردم یهود"، هدف آزمندانه خویش را برای نخستین بار آشکارا اعلام داشتند:

"ایجاد یک سرزمین و یک قانون اساسی در فلسطین" کنفره همچنین طرح تقاضا نامه ای خطاب به سلطان عثمانی، حاوی درخواست اسکان یهودیان در فلسطین را تنظیم کرد. (ادامه دارد)

خواهد بود. صهیونیسم، فرزند خلف امپریالیسم، برای آفریدن "ملت متحد" برگستره "سرزمین موعود"، با دستاویز "یهود آزاری و یهود ستیزی" و تراشیدن "دشمن" در راه کوچاندن یهودیان از هیچ تلاشی فروگذار نکرده و نمی کند و برای پیشبرد امر تا مقدس برپایی سرزمین غارت و تجاوز، با امپریالیسم و فاشیسم بگونه ای جدائی ناپذیر جوش می خورد. تنها در هم میمانی بین سردمداران صهیونیسم و نازیها (با شعله ور ساختن آتش یهود ستیزی و کوچاندن یهودیان به فلسطین) ۶ میلیون تن یهودی "قوم برگزیده" به گام کورهای دم سوزی روانه شدند. لنین "مسئله یهود" را چنین ارزیابی می کند:

"مسئله یهود جز این دوره در پیش ندارد: انزوا یا یکی شدن با مردم محیط - و مسئله "ملت یهود" نظری است بیگمان ارتجاعی، نه فقط هنگامی که توسط هواخواهان پروپاقرص آن (صهیونیست ها) توضیح داده می شود، بلکه هم - چنین هنگامی که بر لبان کسانی می گذرد که می - کوشند آنرا با افکار سوسیال دمکراسی در آمیزند (بوندیست ها)."

برپایی سازمان صهیونیسم جهانی "سرآغاز فاجعه"

در سال ۱۲۷۶ (۱۸۹۷) در شهر بال نخستین کنفره صهیونیست ها برگزار شد. کنفره افزون بر پذیرش یک برنامه "تنگ نظرانه"

با تحکیم و تقویت صف متحد نیروهای مردمی و ضد امپریالیستی جبهه متحد ضد انقلاب را درهم شکنیم!

شعار اصلی ...

بقیماز صفحه ۱

"شعار اصلی ما مرگ بر آمریکا است"

در واقع نیز پیروزی انقلاب بستگی به دگرگونی اقتصادی - اجتماعی جامعه بسود توده های ده ها میلیون مستضعفان و زحمتکشان و محرومان شهرو روستا دارد. لغو فئودالیسم و بزرگ مالکی سنگر و استثمارگر در روستا، از طریق انجام اصلاحات ارضی بنیادی بر مبنای احقاق حقوق زحمتکشان در روستا، لغو کلان سرمایه داری غارتگر در تمام عرصه های صنعتی بازرگانی، مالی، امور ساختمان، مسکن و غیره، لغو استکبار و استضعاف از طریق توزیع عادلانه ثروت و تمامی محصول کار اجتماعی در تمام زمینه ها، مضمون انقلاب و هدف انقلاب "کوخ نشینان بر ضد کاخ نشینان" است. با اجرای عملی و بادسترسی به این هدف است که انقلاب پیروزی می شود و پیروزی آن تضمین میشود. برای اجرای این مضمون انقلاب و برای دسترسی به این هدف انقلاب، یعنی برای دستیابی به پیروزی برگشتناپذیر انقلاب، باید انقلابی عمل کرد. انقلابی عمل کردن، یعنی تکیه بر توده های میلیونی مستضعفان و زحمتکشان، بسیج این توده های میلیونی در مبارزه با هر نیرویی که بخواهد مانع پیشرفت انقلاب گردد، شکستن این مانع، به هر شکلی که بخواهد ظاهر شود.

باید اعتراف کرد که نیروهای مخالف انقلاب "کوخ نشینان"، بمدت دو سال و نیم، نه فقط وقت انقلاب را به هدر دادند، نه فقط مانع پیشرفت انقلاب بسوی اهداف اصیل و الزامی خود شدند، بلکه زیانهای جدی به انقلاب زدند. یک لحظه نیز دیگر انقلاب نمی تواند و نباید رکود و سکون را تحمل کند، زیرا رکود و سکون در انقلاب در حقیقت رجعت است.

انقلاب یا پیش می رود و یا به عقب بازمی گردد، یا بسوی پیروزی در حرکت است یا بسوی شکست. تمام گناه تمامی نابسامانیهای جدی بعد از انقلاب، گسترش دامنه بیکاری، افزایش گرانی، بقاء سنگری بر روستائیان، زحمتکش، افزایش میزان غارتگری در "تجارت" بقاء دشواریهای مسکن و غیره بر عهده نیروهای مخالف انقلاب، بر عهده نیروهای ضد انقلابی داخلی و خارجی، بسرکردگی آمریکا است. وقت آنست که نیروهای انقلابی، با قاطعیت انقلابی عمل کنند. مصالحه و سازش بین نیروهای ضد انقلابی و انقلابی هیچگاه و در هیچ کجا جز به زیان انقلاب مکن نبوده است و در ایران نیز نیست. در انقلاب، یکی از این دنیویر و بید شکست بخورد تا دیگری پیروز شود. "تروویستهای اقتصادی" را باید از میان برداشت، البته نه از طریق محو فیزیکی آنها، بلکه از طریق خلع سلاح آنها، یعنی تصرف اراضی زراعی غصبی آنها، بازپس گرفتن اموال "نامشروع" از گردن کلفت های اقتصادی، لغو بزرگ سرمایه داری وابسته، والی آخر.

اینک همه شواهد نشان می دهد که نیروی عظیم انقلابی آماده حرکت بروی "خط امام" به سوی اهداف مهم انقلاب است. این نیروی عظیم را سیل آسا باید به حرکت انداخت، تا انقلاب پیروز شود و پیروزی برگشتناپذیر آن تضمین گردد.

حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی، حین خطبه های نماز جمعه مجددا تذکر داد که شعار اصلی انقلاب ما "مرگ بر آمریکا" است. آیت اله شکیبی، امام جمعه وقت تبریز، در خطبه های نماز هفته گذشته، ضمن تشریح همین مطلب اظهار داشت که: "ثواب شاعر مرگ بر آمریکا از ثواب نماز بیشتر است". در مدت چهار ماهی که از عزل بنی صدر از مقام ریاست جمهوری در مجلس، یعنی از شکست خط آمریکایی - لیبرالی می گذرد، بارها از سوی مقامات مسئول به تصریح یا تلویح تذکر داده شده است که شعار اصلی انقلاب ما "مرگ بر آمریکا" است و شعار "مرگ بر شوروی" شعاریست انحرافی. صریح تر از همه سخنان امام است که لیبرالها شوروی را مطرح می کردند تا آمریکا فراموش شود. با این همه، شعار انحرافی "مرگ بر شوروی" در اینجا و آنجا، در نماز جمعه، در مدارس، در اجتماعاتی که به مناسبت های گوناگون تشکیل می شود، هنوز بگوش می رسد.

روشن است که مسئله کوشش مستمر برخی - ها در جا انداختن شعار انحرافی "مرگ بر شوروی" مسئله فرعی و کم اهمیتی نیست. این یک مسئله جدی و مهم است. جدی است برای این که بطور کلی شعار، - بویژه شعاری که در سطح

تفسیر وقایع ...

بقیماز صفحه ۱

های امپریالیستی در سال ۱۹۸۱ برابر با ۵۰۰ میلیارد دلار است و هر سال افزایش می یابد. مثلا امریکای لاتین در سال ۱۹۶۵ قریب ده میلیارد دلار به کشورهای امپریالیستی بدهکار بود. در سال ۱۹۸۰ این مبلغ به ۱۵۰ میلیارد دلار افزایش یافت. از سال ۱۹۷۰ تا سال ۱۹۸۰ وام کشورهای "جهان سوم" بطور متوسط ۲۱ در صد افزایش یافته است. این کشورها تنها در یک سال ۱۹۷۹ مبلغ ۴۴ میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار ربح وام های خود را برداخته اند. طی سال های ۱۹۷۰ - ۱۹۷۸ سود انحصارات امپریالیستی چند ملیتی از سرمایه گذاری در کشورهای "جهان سوم" صد میلیارد و ۲۱۸ میلیون دلار بوده است. انحصارات امریکائی از هر یک دلار سرمایه ۴/۵ دلار منفعت خالص برداشته اند.

سایر ارقام و داده ها اینکه فیدل کاسترو در نطق خود آورده است، عمق جنایات امپریالیسم نسبت به خلق های ستمدیده را نشان میدهد. امپریالیست ها برای آنکه بتوانند باین غارت بی بند و بار خود ادامه دهند، چاره ای جز توسل به زور ندارند. در عین حال کاربرد زور در شرایط کنونی جهان هر روز دشوارتر میگردد و به همین دلیل نیز مانور های جنسی به منظور فریب خلقها برای امپریالیسم پیوسته اهمیت بیشتری می یابد. تشکیل کنفرانس باصطلاح شمال و جنوب یکی از اینگونه مانور ها است.

کنفرانس شمال و جنوب

هفت کشور امپریالیستی جهان (امریکا، اروپای غربی، ژاپن و کانادا) و ۱۴ کشور از "جهان سوم" در این کنفرانس، که در کانکون (مکزیک) تشکیل شد شرکت داشتند. چین نیز نخست وزیر خودش را به این کنفرانس فرستاد (معلوم نیست در کدام صف شمال یا جنوب؟!).

کنفرانس، چنانکه مطبوعات غربی مینویسند، در اطراف مسائل شخصی بحث نخواهد کرد، قطع نامهای صادر نخواهد کرد. تصمیمی نخواهد گرفت. نمایندگان این کشورها خواهند نشست و باهم درد دل خواهند کرد!

ویلی برانت، رئیس حزب سوسیال دمکرات آلمان فدرال، که در عین حال ریاست

یامسابقه ...

بقیماز صفحه ۳

مربوطه موافقت نامه نهائی هلستینکی درباره مبارزه علیه استعمار، نژاد پرستی و کشتار جمعی سیام پستان و همچنین پیرامون گسترش همکاری فرهنگی - علمی بین المللی، جلوگیری کند. اما تلاش های نمایندگان چین و آمریکا نتیجه ماند، زیرا در این پیشنهاد های عادلانه، معقول و منطقی، همه خلق های زحمتکش جهان، همه نیروهای صلح دوست و ترقی خواه هادی نفعند. در همان کنفرانس مدیرونیوسکو، م. ا. مبو، متذکر شد: "اکنون یکی از پدیده های دوران مادر حال تکوین است که همه تضادهای این دوران را جمع بندی میکند و آن پدیده همانا مسابقه تسلیحاتی است. در نتیجه این مسابقه تسلیحاتی است که بخش فزاینده منابع بشر، به جای آنکه زندگی

کشور مکرر تکرار شود، "حرف" نیست، بازتاب سیاست و پایزمینه ساز سیاست است. مهم است برای این که هدفش اولاً کم رنگ کردن و ممتدزل کردن شعار "مرگ بر آمریکا" است، تلقین مودیانه این اندیشه است که، همانطور که شعار "مرگ بر شوروی" بی معنا و بی دلیل است، شعار "مرگ بر آمریکا" نیز خالی از محتوا است. ثانیا هدفش جوسازی برای مانع از گسترش مناسبات حسن همجواری با کشور بزرگ همسایه شمالی - بزرگترین نیروی ضدامپریالیستی جهان و بزرگترین نیروی حامی انقلاب و جمهوری اسلامی ایران، - ایجاد سد روانی در راه این مناسبات و ستیزه جوئی مصنوعی برای دشمن تراشی است.

چکمانی و کدام نیروها شعار "مرگ بر شوروی" را، با سماجت و گستاخی رواج می دهند؟ پاسخ روشن است. آن نیروها کسی که نمی خواهند امریکای جنایتکار، سرکرده امپریالیسم جهانی، دشمن اصلی و همیشگی انقلاب و جمهوری اسلامی ایران، هدف عمده انقلاب باشد، آن نیروهایی که در تلاش منفرد

این کمیسیون را نیز بعهده دارد، اظهار داشت که از این کنفرانس انتظار هیچ نتیجه ای را ندارد و به همین دلیل در آن شرکت نخواهد کرد. در حقیقت نیز دولت های امپریالیستی حاضر به هیچ گذشتی در برابر کشورهای "جهان سوم" نیستند. مسائل اساسی عبارتند از: واگذاری اعتبار با شرایط سهل، بازرگانی برابر، نرخ برداشت سود از سرمایه های خارجی، صدور تورم به کشورهای "جهان سوم"، کمک های فنی و مالی، که هیچ یک از آنان را کشورهای امپریالیستی بخصوص ایالات متحده نمی پذیرند.

در مورد بازرگانی، کشورهای امپریالیستی فرآورده های صنعتی خود را به چند برابر قیمت اصلی خود میفروشند و مواد اولیه و کالاهای سنتی "جهان سوم" را به بهای ناچیزی می خرند، بعنوان مثال، اگر پنج سال پیش کشورهای آفریقائی در برابر یک تن موز، یک کامیون میخریدند، اکنون باید برای خرید همان ماشین دوتن موز بدهند.

در مورد واگذاری اعتبار، بانکهای بین المللی نرخ بهره وام را به حد بی سابقه ای بالا برده اند. سرچشمه این صعود بی سابقه نیز انحصارات مالی امریکائی هستند. علاوه بر این واگذاری وام و اعتبار از سوی بانک های بین المللی منحصر بر حسب مواضع سیاسی کشور های "جهان سوم" انجام می گیرد. دنیای امپریالیسم تنها بر پایه فروش استقلال با کشورهای "جهان سوم" معامله میکند. کشورهای چینی، هندوستان، لیبی و غیره که بخواهند استقلال خود را حفظ کنند، نه تنها دیناری به آنان وام و اعتبار داده نمیشود، بلکه در معرض انواع دسپه ها نیز قرار میگیرند، ولی اگر کشوری چون مصر و پاکستان به سیاست امپریالیسم تابع گردد، سرکبه را برای آن شل میکنند.

ریگان در آستانه سفرش به کانکون گفت که راه نجات "جهان سوم" در پذیرفتن "بازار آزاد سرمایه گذاری خصوصی" است، به عبارت دیگر، "جهان سوم" باید تا ابد در جنبه نظام سرمایه داری وابسته بماند، نظامی که مورث تمام بدبختیهای کنونی است. اما جهانیان چه امپریالیست ها بخواهند و چه نخواهند، این نظام جهانی را محکوم میکنند و ما هر روز شاهد حادثه های در این زمینه هستیم. انتخابات یونان را میتوان بعنوان مثال ذکر نمود.

سوسیالیستها

در یونان روی کار آمدند

انتخابات یونان در هفته پیش دومین انتخابات جنجال برانگیز اروپا در سال جاری

انسانها را بهتر و زیباتر کنند، به تولید وسائل تخریب و مرگ اختصاص داده می شود. "برابر ارزیابی متخصصین، هم اکنون قریب ۴۰ درصد از مجموع امکانات علمی شگرف جهان، که میتواند در وهله اول فقر و تنگدستی را از روی کره زمین بزداید، برای مقاصد مخرب و مهلک (و در بهترین صورت، بی ثمر و بیبوده) نظامی مورد استفاده قرار میگیرد.

در زمان ماحیقتا وظیفه های بزرگتر از قطع مسابقه تسلیحاتی، تحکیم، تعمیق و بی برگشت کردن روند تشنج ذاتی و حرکت پیگیر و جدی بسوی خلع سلاح همگانی در مقابل بشریت وجود ندارد. اگر توطئه های مکرر و پستی در پی امپریالیسم، بسرکردگی امپریالیسم آمریکا، علیه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران در داخل و خارج کشور، در منطقه و سراسر جهان در نظر گرفته شود، آنوقت اهمیت حیاتی مبارزه علیه خطر جنگ، در راه قطع مسابقه تسلیحاتی و تحکیم تشنج ذاتی

کردن جمهوری اسلامی ایران به قصد شکستن انقلاب، بنابراین، مبارزه های که بر سر این دو شعار در جریان است، مبارزه "شعاری" نیست، مبارزه سیاسی، مبارزه بین نیروهای هوادار و نیروهای مخالف پیشرفت و پیروزی انقلاب است. لذا در این مبارزه نیز مانند مبارزه داخلی بر مسائل مهم و اساسی - اصلاحات ارضی، دولتی کردن بازرگانی خارجی، لغو بزرگ سرمایه داری وابسته، در یک کلام شکستن نیروی "تروویسم اقتصادی"، مبارزه ای است اصولی، که سازش و مصالحه نمی پذیرد، مگر بزبان انقلاب و بزبان تحکیم جمهوری اسلامی ایران.

مسلم است که در عرصه این مبارزه نیز باید قاطع بود، آشکارا بر مردم توضیح داد که چرا شعار "مرگ بر شوروی" شعاریست انحرافی، چرا باید فقط بانک شعار "مرگ بر آمریکا" همیشه و همواره رساتر در فضای کشور طنین افکن باشد، توضیح داد که نبرد با آمریکا (با امپریالیسم سرکردگی آمریکا) گذرا نیست، و تا امپریالیسم آمریکا باقی است، ادامه خواهد داشت. بنابراین امپریالیسم آمریکا باقی است، تلاش از طریق

بود. سوسیالیست ها در یونان، بدنبال فرانسه در انتخابات پیروز شدند، پیروزی چشمگیری که در هیچ یک از انتخاباتی که در دوران پس از جنگ در این دو کشور انجام گرفته قابل مقایسه نبود. سوسیالیست ها در هر دو کشور اکثریت قاطع بدست آوردند. اینکه این احزاب تا چه حد اعتمادی را که رای دهندگان به آنها ابراز داشته اند، شرافتمندانه برآورد و خواهند ساخت، هنوز معلوم نیست. با یاد نشستن و در انتظار اقدامات آتی آنان بود. اما یک نکته از هم اکنون کاملا روشن و مشخص است که مردم در این دو کشور به سیاست های امپریالیستی پشت کردند. حزب سوسیالیست یونان در انتخابات با شعار برچیدن پایگاه های امریکائی، خروج از پیمان ناتو و بازار مشترک به میدان آمد، مردم به این برنامه رای دادند. بر سیاست ماجراجویانه جنگ افروزی در اروپا ضربت تازه ای وارد شد. پیشنهاد اتحاد شوروی به دولت جدید یونان در مورد اعلام بالکان بعنوان یک منطقه غیراتمی، کام دیگری در پیشبرد سیاست صلح و تشنج ذاتی است که پیگیرانه از سوی کشورهای سوسیالیستی دنبال میشود.

مسئله فلسطین

محور اصلی صلح پایدار

در خاور میانه و نزدیک

حل مسئله فلسطین بنحوی که این خلق ستمدیده بتواند در دولت مستقل خود در صلح و رفاه بسر برد، یکی از مهمترین مسائل منطقه است. بر سر این مسئله حساس است که نمیتوان به هیچ گذشتی تن در داد و این مسئله است که اسرائیل و حامیان امپریالیستی آن به هیچ وجه حاضر به پذیرفتن آن نیستند.

اقدام دولت شوروی در تبدیل دفتر سازمان آزاد بخش فلسطین به سطح نمایندگی سیاسی و سفارت نشانه موضع پیگیر اتحاد شوروی در پشتیبانی از حق لاینفک خلق فلسطین در مورد داشتن یک دولت مستقل در سرزمین اجدادی خویش است.

این اقدام در شرایط کنونی، که امپریالیسم آمریکا با اسرائیل پیمان استراتژیک می بندد و ناوها و واحدهای سپاه و اکتش سریع خود را به منطقه میفرستد، از اهمیت سیاسی خاصی برخوردار است. مانیز بمنوبت خود این موفقیت بزرگ را به برادران فلسطینی خود تبریک میگوئیم.

در انجیل به خلع سلاح همگانی، به ویژه برای خلق رزمند و زحمتکش و نظام اجتماعی نوسنیاد کشور ما، روشن تر و بارزتری می شود.

چنانکه مقامات مسئول جمهوری اسلامی بکرات متذکر شده اند، مردم زحمتکش ایران خواهان جنگ نیستند. جنگ را امپریالیسم آمریکا دشمن شماره یک ما، بوسیله رژیم صدام خائن به ما تحمیل کرده است. نبرد مردم قهرمان ما علیه تجاوز مسلحانه امریکائی صدام در حقیقت نبردی علیه جنگ، نبردی در راه حق، عدالت و صلح است. همه مردم مستضعف ایران نیز، به همراه تمام نیروهای صلح دوست، ترقی خواه و عدالت پرور جهان، به مبارزه خود علیه شیطان بزرگ امپریالیسم آمریکا و دست نشاندهانش، در راه پیشرفت امر صلح، تشنج ذاتی، قطع مسابقه تسلیحاتی و نیل به خلع سلاح همگانی تا پیروزی نهائی ادامه خواهند داد.

توطئه های گوناگون برای شکستن انقلاب ایران ادامه خواهد یافت. این نبردی است سرنوشت ساز، که پیروزی در آن، یعنی پیروزی انقلاب و شکست در آن، یعنی شکست انقلاب.

تردید نمی توان داشت، که اگر لزوم شعار "مرگ بر آمریکا" و دلالت انحرافی بودن شعار "مرگ بر شوروی" بقدر کافی صریح و بقد کافی همه جانبه به مردم توضیح داده شود، آنگاه هیچ نیروی ضد انقلابی، هیچ نیروی هوادار بازگشت آمریکا، هیچ نیروی دشمن تراش مخالف انقلاب، هر قدر هم که نقاب انقلابی نمائی و اسلام پناهی به چهره زده باشد، نخواهد توانست شوروی را مطرح کند، تا آمریکا "منسی" شود و انقلاب به بیراهه سوق داده شود.

مردم انقلابی ایران می خواهند که شعار "مرگ بر آمریکا" همیشه طنین افکن باشد و مبارزه بر ضد تروویستهای اقتصادی - کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان - هر چه سریع تر و هر چه قاطع تر به پیش رود، زیرا مردم ما میدانند که فقط در اینصورت استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی در مین ما تامین خواهد شد.

درباره اصطلاح «گردهمایی شمال جنوب» در مکزیک

کشورهای سرمایه داری رشد یافته به غارت کشورهای «جهان سوم» ادامه می دهند

به اصطلاح گردهمایی «شمال جنوب» که در روزهای ۳۰ مهر و ۱ آبان ۶۰ (۲۳-۲۲ اکتبر ۸۱) در شهر کنکون مکزیک برگزار شد، یکی دیگر از نشست های متعدد این جرگه است که تاکنون در دست بعثت انگلیز مسائل واقعی «جهان سوم» دوری جسته برخی امپددهای احتمالی دولت های این «جهان را نیز به یاس بدل کرده است.

در «گردهمایی کنکون» تنها ۲۲ کشور شرکت جستند. این رقم خود ۸ کشور سرمایه داری رشد یافته را در برمی گیرد، که در عین حال کارگردانی گردهمایی را بدست دارند. بدینسان، تنها در حدود یکدهم کشورهای رشد یافته در اصطلاح گردهمایی «شمال جنوب» شرکت کردند. یادآور می شویم که درخواست گویا، یعنی کشوری که اکنون ریاست جنبش غیرمتعهدها را به عهده دارد، برای شرکت در «گردهمایی کنکون» به سبب مخالفت آمریکا، پذیرفته نشد.

گردهمایی جرگه «شمال جنوب» (یعنی کشورهای سرمایه داری رشد یافته و کشورهای رشد یابنده) نخستین بار به توصیه «گزارش برانت» صورت گرفت. این گزارش را دوسال پیش کمیسیون بین المللی مرکب از شخصیت های برجسته کشورهای سرمایه داری، به ریاست ویلی برانت، صدر اعظم سابق جمهوری فدرال آلمان و صدر کنونی حزب سوسیال دمکرات آن کشور، تهیه کرده بود. حال است که برانت چند روز پیش از برگزاری «کنفرانس کنکون» اعلام کرد که در این کنفرانس شرکت نخواهد جست. در این گزارش به ویژه نظرات آن بخش از محافل سرمایه داری جهانی بازتاب یافته است، که شکاف فزاینده میان کشورهای سرمایه داری رشد یافته و کشورهای فقیر «جهان سوم» نگرانی آبرای انگلیس و خواهان اتخاذ تدابیری برای ادامه زندگی سرزده در صلح و صفا (بخوان: جلوگیری از انقلاب های اجتماعی آزادی بخش) شده است. چنانکه در «گزارش برانت» آمده است. در حالیکه در «شمال» یک چهارم سکنه سه چهارم ثروت جهان متمرکز شده است، «جنوب» سه چهارم سکنه و تنها یک پنجم ثروت جهان را در برمی گیرد.

از سوی دیگر، کشورهای رشد یافته اکنون در حدود ۴۰۰ میلیارد دلار به کشورهای سرمایه داری رشد یافته و نهادهای مالی بین المللی آنها «دهکار»ند. انتظار می رود، که این پیکره در جریان سالهای ۸۰ سه برابر شود. بسیاری از کشورهای رشد یافته نه خاطر تأمین مالی برنامه های عمرانی خود، بلکه صرفاً به منظور بازپرداخت بهره سالانه خویش وام می گیرند.

برای نمونه، ذخیره ارزی تانزانیا در خرداد امسال تنها چیزی در حدود ۱/۲ میلیارد دلار بود، که تنها کفاف واردات و دروز این کشور را میدهد. این کشور تاکنون حداقل ۳۰۰ میلیون دلار وام های خارجی خود را به موقع نپرداخته است. در حالیکه تانزانیا در سال ۱۳۵۱ می توانست با تولید پنج تن چای یک تراکتور وارد کند. این نسبت در سال ۱۳۵۸ به ۱۳ تن چای درازای یک تراکتور رسید.

گروه اصطلاح «۷۷ کشور جهان سوم» (که اکنون شمارشان به ۱۱۰ نزدیک می شود) در حدود ۱۰ سال پیش به روشنی نشان داد که چگونه میتوان مسائل نامبرده را حل کرد. پیشنهادهای موثر و خرد پسندانه آنها، از جمله، کاهش درآمدهای یک نظام اقتصادی بین المللی جدید، تعیین

قیمت های تضمین شده برای صادرات مواد خام کشورهای رشد یابنده، تسهیل شرایط واگذاری و بازپرداخت وام و انتقال تکنولوژی به «جهان سوم» و غیره را در برمی گرفت.

ایالات متحده آمریکا همواره جنبه مقاومت علیه خواسته های عادلانه کشورهای «جهان سوم» را راهبر بوده است. دولت آمریکا پیوسته تلاش ورزیده است، که بحث درباره مسائل اقتصادی اجتماعی از حیطه سازمان ملل متحد، که کشورهای «جهان سوم» در آن اکثریت دارند، دور بماند. علت محدود ماندن «گردهمایی کنکون» را تنها در این واقعیت باید جستجو کرد.

در آخرین کنفرانس سران هفت کشور صنعتی سرمایه داری، یکی از مسائل مورد بحث، اصرار کشورهای اروپای باختری (بویژه آلمان فدرال و فرانسه) بر این بود، که دولت ریگان لا اقل در اعلامیه مشترک این کنفرانس، نمرش بیشتری برای گنجاندن حملات دلجویانه تری در قبال خشم فزاینده کشورهای «جهان سوم» نشان دهد. اما در اعلامیه مشترک «کنفرانس اوتاوا» تنها با گفته دروغین و بی معنی زیربر می خوریم:

«ما خود را نسبت به حفظ و در بسیاری موارد افزایش کمک های عمرانی رسمی خویش متعهد می دانیم و در راه کسب تفاهم همگان در زمین کوشش خواهیم ورزید. ما بخش عمده کمک خود را به کشورهای فقیرتر اختصاص خواهیم داد...»

در حالیکه هیچ ده سال پیش «کمک ایالات متحده به کشورهای «جهان سوم» ۰/۶ درصد فرآورده ناویژه اجتماعی آمریکا را تشکیل می داد. این رقم سال پیش به ۲۷٪ رسید. دولت ریگان قصد دارد، که این «کمک» را کاهش بیشتر دهد و هم اکنون از واگذاری وجوه مربوط به کشورهای «جهان سوم» به سازمان های مالی بین المللی (جون «بانک جهانی» و «صندوق بین المللی پول») خود داری کرده است. سیاست صد «جهان سوم» ریگان، از جمله، در انتصاب «کلاوزن» به سمت رئیس جدید «بانک جهانی» نمایان شد. «کلاوزن»، که به عنوان «قهرمان بخش خصوصی» شهرت یافته همواره مخالف خود را با کمک دولت ها به کشورهای فقیر ابراز داشته است.

حتی در اعلامیه مشترک «گرد همایی کنکون» گفته می شد، «مادر برابر تدابیر حمایت آمیز (از سوی دولت) به مقاومت ادامه خواهیم داد. اصرار ریگان بر حفظ نرخ بهره بالا در آمریکا، اگر برای اقتصاد کشور های رقیب ایالات متحده، یعنی کشورهای سرمایه داری اروپای غربی و ژاپن زیانبار باشد، برای کشورهای رشد یافته فاجعه بار است.

در جلسه تدارکی، که روز ۹ مهر ۶۰ (۱۱ اوت ۱۹۸۱) با شرکت وزیران خارجه کشورهای «گردهمایی کنکون» برگزار شد بسیاری از سخنرانان به بیهودگی و نا کامیابی جلسه مکزیک در روزهای ۳۰ مهر و ۱ آبان اعتراف کردند.

به گفته وزیر خارجه مکزیک، از جلسه نامبرده «نباید انتظار تصمیم شخصی را داشت». یکی از نمایندگان ونزوئلا افزود که «گردهمایی کنکون» تنها گردهمایی برای مبادله افکار و نظرات خواهد بود. با آنکه جزئیات مذاکرات گرد همایی «شمال جنوب» هنوز فاش نشده است، از هم اکنون میتوان گفت که «گرد همایی کنکون» هم به هیچ روی پاسخ گوی نیازمندیهای مبرم کشورهای رشد یافته نبود، اما است.

تأخیر کافی است

در آخرین روز هفته گذشته، کمیسیون امور بازرگانی مجلس شورای اسلامی کلیات لایحه «دولتی کردن بازرگانی خارجی را تصویب کرد. در همین روز آقای حبیب اله عسکر اولادی، وزیر بازرگانی، در مصاحبه ای اعلام کرد که:

«برای دولتی کردن بازرگانی خارجی سه شاخه معاونت خرید، صادرات و تعاونی ایجاد شده است. (اطلاعات - ۳۰ مهر ۱۳۶۰)

وزیر بازرگانی با تأکید بر این امر که: «اصل چهارم قانون اساسی (دولتی کردن بازرگانی خارجی) قابل پیاده شدن است و هیچ نگرانی در پیاده کردن آن وجود ندارد (همانجا) افزود باید ابتداء در مورد دولتی کردن واردات سرعت به خرج داد و سپس در مورد دولتی کردن صادرات تصمیم گرفت. (همانجا)

به نظر ما هم تأخیر دولتی کردن بازرگانی خارجی کافی است. باید سرعت بخرج داد و با تصویب این قانون در مجلس شورای اسلامی، هر چه زودتر مبارزه با گرانی و احتکار را، که چون خوره به جان انقلاب افتاده، آغاز کرد. با

در هفته ای که گذشت:

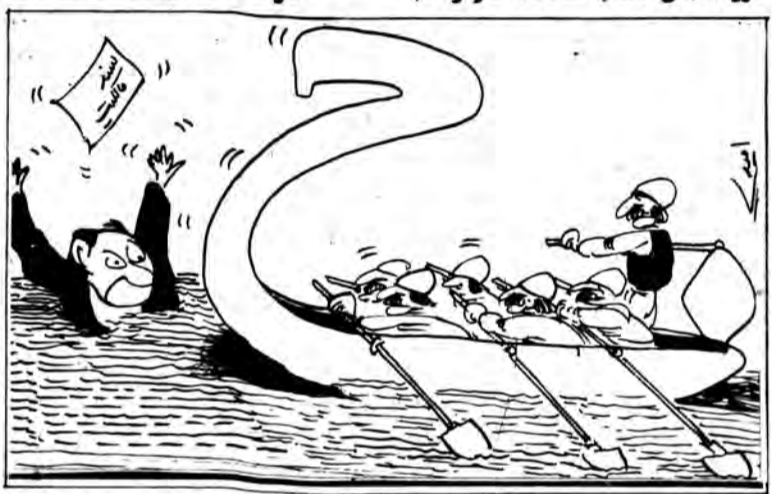
«حاجی موسویان» نوشته که: «وی در ملاقاتی که با «برادران مسلمان سوری» به هنگام ادای فریضه حج داشته است، آنها از روابط نزدیک جمهوری اسلامی ایران با دولت غیرمردمی سوریه وابسته به شوروی ابراز نارضایتی کردند. بعد از این که برادر موسویان به برادران خود وعده قطع روابط ایران با سوریه در صورت صحت ادعاهای آنها را داده بود، بطور آشکار وزارت امور خارجه ایران را از گسترش روابط خود با دولتی همچون سوریه بر حذر داشت. (کیهان - ۳۰ مهر ۱۳۶۰)

سفارت سوریه در ایران ابراز اطمینان کرده است که: «آنچه که در این روزنامه منتشر شده است، به هیچ عنوان نمی تواند موضوع نظرات انقلاب اسلامی و خط امام را نشان دهد. (همانجا)

به نظر ما هم در این مسئله تردید نیست، ولی کسانی که در مطبوعات به اختلال در روابط ایران با دوستان انقلاب ایران مشغولند، باید شناخته و طرد شوند.

قابل توجه طرفداران تز «سازش دوا بر قدرت»

در حالیکه میزبالیسم جهانی،



تأکیدی که رئیس مجلس شورای اسلامی در نماز جمعه این هفته بر اهمیت تقویض اختیارات ولایت به اکثریت مجلس کرده مردم ایران امیدوارند که این لایحه و دیگر لواحق بنیادی هر چه زودتر در مجلس مطرح و تصویب شود.

احلال

در روابط ایران و سوریه

اکنون که بعد از دوسال سیاست خارجی ایران، به برکت رهائی از جنگال لیبیال ها، سمتی در خورد انقلاب شکوفه مند مایید کرده است و می رود تا جای شایسته خود را در جبهه جهانی انقلاب بیاید، دست های پنهان و آشکار به خراب کاری در روابط ایران و دوستان خارجی آن ادامه می دهند.

سفارت جمهوری عربی سوریه در تهران، طی نامه ای که برای روزنامه ها فرستاده از یکی از این موارد پرده بر داشته است. سفارت سوریه در نامه خود که در روزنامه کیهان (پنجشنبه ۳۰ مهر ۶۰) چاپ شده، اعلام کرده است که، روزنامه تهران تایمز در سرمقاله بی امضای خود در ۱۸ شهریور ۱۳۶۰، در ارتباط با استقرار موشک های شوروی در لبنان نوشته است:

«سوریه بطور غیررسمی موافقت خود را با خروج موشک های خود از لبنان اعلام داشته است... و از این موشک ها علیه اسرائیل استفاده نخواهد کرد...»

سفر سوریه ضمن تأکید بر این امر که «موشک ها همچنان در جای خود مستقر هستند» به مقاله مندرج در شماره ۲۱ شهریور ۶۰ «تهران تایمز» اشاره کرده، که در آن ادعا شده: رژیم سوریه با اسرائیل روابط مخفیانه دارد «سفارت سوریه در نامه خود، آنگاه به سرمقاله ۲۷ مهر ۱۳۶۰ پرداخته، که در آن شخصی به نام

نیروهای مسلمان انقلابی را، که هنوز بر «سازش دوا بر قدرت» باور دارند، به این واقعیت ها جلب می کنیم.

بختیار و بنی صدر

حوادث و اخبار جدید پیاپی از ماهیت بنی صدر برده بر میدارد و بیشتر از پیشتر نشان می دهد که انقلاب ایران با سرنگونی باند بنی صدر حوی بر چه خطر بزرگ بزرگی غلبه کرده است. بر اساس اعتراضات سودابه سدیفی، عضو کادر مرکزی حزب آمریکا «جنبی رنجبران»، همسرا محمد غضنفر پور، ماثوئیست فراری و مشاور بنی صدر شاپور بختیار، نوکر نامدار آمریکا، برای براندازی انقلاب ایران ۲ میلیون فرانک به بنی صدر کمک کرده است. این کمک «انقلابی» که سندی آنها از تلویزیون نشان داده شد، هنگامی که بنی صدر پرداخت کردید که او رئیس جمهور اسلامی ایران بود و با عوام فریبی و مودیگری اقدامات کودتا علیه انقلاب را فراهم می کرد. از آنجا که «مرغک طوفان» نمی توانسته شخصا صاحب این ثروت هنگفت باشد، بدون شک «تأمین آن را باید در «سیا» و...» پیدا کرد.

و پار دیگر باید توجه اعضا و هواداران «مجاهدین خلق» را به این واقعیت جلب کرد.

چه نیروهایی مخالف

تصویب لوایح بنیادی هستند؟

بدنبال نامه اخیر امام خمینی، رهبران انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، به مجلس شورای اسلامی و تقویض اختیارات به اکثریت نمایندگان روحانیون پیرو خط امام در سخنان و مصاحبه های خود از این امر تقدیر و پشتیبانی کردند.

روحانیون پیرو خط امام، نظیر آنچه آقای سید حسین موسوی جهان آبادی در مصاحبه با روزنامه اطلاعات گفت، تأکید کردند:

«مهمترین وظیفه مجلس در شرایط حاضر این است که هر چه زودتر طرح های انقلابی مشکل کشاورزی و فتوالتیته، مشکل زمین و مسکن، مشکل سرمایه داری و استعمار مالی، مشکل بازرگانی خارجی و تجارت داخلی و مشکلات دیگر که نیاز به اعمال ولایت دارد حل نمایند. (اطلاعات - ۲۷ مهر ۱۳۶۰)

روحانیون دیگری از جمله حجت الاسلام موحدی پورساجی، ضمن تأکید بر اینکه اجسرای قوانین انقلابی مشکلات و نارسائی های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی را مرتفع ساخته، ریشه های ظلم و تجاوز و استثمار بی رحمانه، دست خازنها و فتوادل ها و سرمایه داران زالوصفت و مستکبرین و خیانت کاران را از سر این مردم فدا کار و مبارز کوتاه (اطلاعات - ۲۷ مهر ۱۳۶۰) می سازد، مخالفین این لوایح را بر سرشوند.

«اول سرمایه داران و بولپرستان قارون صفت که با بهره گیری از اوموسی اشرفی های مقدس ماب زمان برای جلوگیری از توزیع عادلانه نظری ملتی شدن تجارت خارجی، توزیع عادلانه آب، اصلاحات ارضی منطبق با موازین اسلام اجرای اصل از کجا آورده ای، تعاونی های تولید و توزیع... فریاد او اسلاما سرمی دهند...»

دوم علمای روحانیونی که با در ولایت فقیه یا در حدود اختیارات موارد و مصادیق اعمال ولایت القا شبهه می کنند و با اینکه اکثر اینها با سواد و متدین و آدم های خوبی هستند اما در اثر ضعف بینش اجتماعی و سیاسی وعدم شناخت نقشه ها و توطئه ها تحت تأثیر دست اول قرار گرفته، بجای آنکه در مسلماتی و صداقت خان ها فتوادل ها و سرمایه داران زالوصفت و ظالم شک کنند و با دقت و بررسی آنها را شناسند گول ظاهر آنها را خورده و به دفاع از آنان می پردازند. (همانجا)

وقایع مهم جهان در یک هفته

آزمایشگاه موشکی پاکستان در نزدیکی مرزهای ایران

شرکت "اوتراک" آلمان غربی قراردادی برای ساخت آزمایشگاه موشکی خود را در پاکستان آزمایش کند.

بر پایه گزارش هفته نامه هندی "بلیتزر"، اسلام آباد با این شرکت قراردادی درباره ایجاد یک منطقه آزمایش در ایالت بلوچستان پاکستان بسته است. ساختن ماهواره های هواشناسی تنها پوششی برای تولید جنگ افزارهای موشکی از جمله موشک های "گروز" است.

از سوی دیگر سنای آمریکا واگذاری ۳/۲ میلیارد دلار جنگ افزار را به پاکستان تصویب کرد. در چارچوب این برنامه، ۱۶ جنگنده بمب افکن، که بعباتمی نیز می توانند حمل کنند، به پاکستان داده خواهد شد.

موج اختناق در مصر و سودان بالا گرفت

در مصر، نیروهای امنیتی به بازداشت مخالفان رژیم ادامه می دهند. به گزارش خبرنگاری ها، تاکنون چندین هزار نفر دستگیر شده اند. (به گزارش "خبرگزاری فرانسه"، ۱۳ هزار نفر) بویژه در استان گشایش دانشگاه های مصر، که همواره یکی از سنگرهای مهم مبارزه مردم مصر علیه خیانت و هم پیمانی سادات با اسرائیل و ایالات متحده آمریکا به شمار می رفتند، موج اختناق در مصر بار دیگر بالا گرفت. رژیم مصر ادعا کرد، که همه بازداشت شدگان "متعصبین مذهبی" هستند.

حسنی مبارک، رئیس جمهور جدید مصر، در سخنرانی در پارلمان از عزم زمامداران مصر درباره تشدید تدابیر اختناق آمیز علیه مخالفان سخن گفت. جنیدی بیش از ترور انور سادات، در حدود پنج هزار نفر از میهن دوستان، مصر بازداشت شدند.

در شهر "المنصوره" جلسهای مرکب از سوی دیگر، در سودان نیز سرکوب مخالفان نمیری ادامه دارد. بگزارش یونایتد پرس اینترنشنال، تنها در روز چهارشنبه ۲۹ مهر ۶۰، بیش از ۲۰۰ نفر دستگیر شدند. با عتراف وزیر دفاع سودان، در دو ماه گذشته ۱۲۰۰ نفر بازداشت گردیدند.

تدارک توطئه آمریکا و دستیارانش علیه لیبی

ادامه دارد

مطبوعات سوریه گسیل دو هواپیمای "آواکس" را از سوی آمریکا به لیبی بمنزله تدارک تجاوز علیه لیبی ارزیابی کردند.

روزنامه "السوریه" نوشت: "تقدیم ایالات متحده آنست که برای تجاوز خود علیه لیبی از مصر و سودان استفاده جوید".

از سوی دیگر، مقامات لیبی ادعای محافل امپریالیستی را، که گویا لیبی تجاوزی را علیه سودان و با دیگر کشورها تدارک می بیند، رد کردند. آنها اعلام داشتند، که لیبی تنها با مداخله خارجیان در امور منطقه مخالفت دارد. هواپیمای "آمریکا" از کانال سوئز گذشت و به ۳۰ کشتی ناوگان ششم ایالات متحده در مدیترانه شرقی پیوست.

ناوگان ششم از ترور سادات تاکنون بحالت آماده باش درآمده است و قرار است چند روز دیگر با "سپاه واکنش سریع" در مانور مشترک شرکت کند. هدف این مانور اعمال فشار به کشورهای منطقه، بویژه لیبی، است.

دانشجویان صد کشور آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین در کشورهای سوسیالیستی مجانی تحصیل می کنند

بگزارش دبیرخانه "شورای همیاری اقتصادی" پائیز امسال ۴۴ هزار دانشجو از کشورهای رشد یافته تحصیلات دانشگاهی خود را در کشورهای عضو این شورا آغاز کردند.

دانشجویان بیش از صد کشور آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین در کشورهای سوسیالیستی رایگان به تحصیل مشغولند.

اقتصاد بیمار آمریکا در آینه آمار رسمی

نرخ بیکاری در مه ۱۹۸۱	۷/۶ درصد
سهم جوانان (زیر ۲۵ سال) در شماره بیکاران	۴۵/۷ درصد
شاخص دستمزد خالص هفتگی (بدون کشاورزی)	۸۳/۵۶ درصد
به قیمت ۱۹۶۷	
"رشد" تولید صنعتی در چهار ماه اول ۱۹۸۱ در مقایسه با چهار ماه اول ۱۹۸۰	۵/۶ - درصد
افزایش قیمت مصرف از آوریل ۱۹۸۰ تا آوریل ۱۹۸۱	۱۰ درصد
کسری تراز بازرگانی خارجی سال ۱۹۸۰	۳۲/۳ -
	میلیارد دلار

برژنف ریگان را به رد صریح اندیشه تهاجم هسته ای فراخواند

ریگان، رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا، اعلام کرد که، ممکنست اروپا به صحنه جنگ هسته ای محدود تبدیل شود.

این گفته ناراضی و خشم وسیع کشورهای اروپائی را برانگیخت.

لئونید برژنف، دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست و صدر هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی، در پاسخ به گفته ریگان، اظهار داشت: "انتظار پیروزی در جنگ هسته ای دیوانگی خطرناکی است".

برژنف افزود: "تنها کسی که قصد خودکشی دارد میتواند، به امید پیروزی، جنگی هسته ای را آغاز کند. این موضع اصولی ماست چه خوب میبود رئیس جمهور ایالات

متحده هم علنا اندیشه تهاجم هسته ای را بعنوان اندیشه ای جنایتکارانه محکوم می ساخت."

برژنف در پایان سخنان خود گفت: "اکنون نوبت ایالات متحده آمریکا و رهبران آنست که در اینباره اظهار نظر کنند."

در این میان، ریگان مجبور شد بیانه دیگری درباره دکتترین نظامی - استراتژیک "واشینگتن" منتشر سازد. کاملاً روشن است که، هدف از این بیانه کوشش برای فرونشاندن آتش خشم جهانیان درباره ادعای وی مبنی بر امکان "جنگ هسته ای محدود در اروپا" است. اما وی تاکنون از دادن هرگونه پاسخی به سؤال صریح برژنف طفره رفته است.

"ساف" و ویتنام ابتکارات صلح

اتحاد شوروی را ستودند

در پایان دیدار پاسر عرفات، رهبر "سازمان آزادی بخش فلسطین" از ویتنام بیانه مشترکی انتشار یافت. در این بیانه به دو طرف پشتیبانی خود را از برنامه صلح کنگره بیست و ششم حزب کمونیست اتحاد شوروی "ابراز داشتند".

بر پایه این بیانه مشترک: جمهوری سوسیالیستی ویتنام و سازمان آزادی بخش فلسطین برای ابتکارات صلح اتحاد شوروی ارج فراوان قائل هستند.

آنها نقشه های خصمانه ایالات متحده را علیه لیبی محکوم کردند.

آمریکا می خواهد متحدان خود را هم در دسیسه های خویش در خلیج فارس

انباشت بیسابقه جنگ افزار دست زده و مناطق وسیع آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین را آماج تجاوزکاری خود قرار داده است.

"پراودا" می افزاید: "واشینگتن" بر متحدان خود فشار وارد می آورد، تا آنها را به افزایش بودجه نظامی خود و شرکت در اقدامات احتمالی در حوزه خلیج فارس و دیگر مناطق جهان وادار سازد.

از سوی دیگر، "گروم" برنامه ریزی هسته ای ناتو در اجلاس خود در اسکاتلند تصمصم خود را درباره استقرار موشک های میان برد هسته ای آمریکا در اروپای غربی تأیید کرد. گفته می شود که کاسپارو این برگر، وزیر دفاع آمریکا، در این زمینه همتاهای خود را تحت فشار فراوان قرار داد. او، از جمله، ادعای کذابی خود را درباره "باصلاح" خطر شوری "تکرار کرد."

"گروه برنامه ریزی هسته ای ناتو" همچنین درباره "چگونگی مقابله با جنبش وسیع ضد جنگ در اروپا تصمیماتی گرفت.

شرکت دهد

آن شرکت کردند.

کنفرانس ژنود را علامه ای خواستار تشدید فعالیت در راه خلع سلاح شد.

"فدراسیون" درباره گفتگوهای آتی اتحاد شوروی - آمریکا طرفین را فراخواند، تا "این گفتگوها را جدی بگیرند و توافق های پیشین را رعایت کنند."

این گفته حاکی از نگرانی نمایندگان کنفرانس "فدراسیون جهانی انجمن های هواداران سازمان ملل متحد" است، که هم - اکنون به امضای سران اتحاد شوروی و آمریکا رسیده است.

از سوی دیگر، "پراودا" در مقاله ای در روز ۲۷ مهر ماه ۶۰ کوشش ایالات متحده آمریکا را برای استقرار مواضع از دست رفته خود در جهان از طریق صدور ضد انقلاب "جنایتکارانه" خواند.

به نوشته "پراودا": "واشینگتن" بدین منظور به

"پراودا" ادعای ایالات متحده آمریکا را درباره اینکه این کشور در زمینه نظامی از اتحاد شوروی عقب افتاده است، "دروغی عمدی" خواند. "پراودا" این تفسیر را درباره جزوه ای، که چندی پیش از طرف "پنتاگون" به این منظور چاپ شد، انتشار داد. به نوشته این روزنامه، "دروغ نامبرده برای ارباب مردم غرب و جلب موافقت آنها برای افزایش بودجه نظامی اختراع شده است. در تحلیل نهایی، این چیزی جز کوشش برای دستیابی به برتری نظامی بر اتحاد شوروی نیست."

"فدراسیون جهانی انجمن های هواداران سازمان ملل متحد" نگرانی خود را از وخامت اوضاع بین المللی بر اثر سیاست های تجاوزکارانه ایالات متحده و هم پیمانان آن در "ناتو" ابراز داشت.

این نگرانی در کنفرانس فدراسیون نامبرده در ژنو اعلام شد، که نمایندگان ۴۵ کشور و چندین سازمان بین المللی در

پیروزی بزرگ نیروهای چپ در یونان

"جنبش سراسری سوسیالیستی یونان" ("پاسوک") در انتخابات پارلمانی یونان پیروز شد. این حزب در پارلمان ۱۷۴ کرسی را در اختیار خواهد داشت، که اکثریت مطلق کرسی های پارلمانی است.

"حزب کمونیست یونان" شماره کرسی های خود را به ۱۵ افزایش داد. "آندریاس پاپاندرو" رهبر "جنبش سراسری سوسیالیستی یونان" در جریان مبارزات انتخاباتی قول داده بود، که سوسیالیست ها در صورت پیروزی مسئله کناره گیری یونان را از "ناتو" و "بازار مشترک" بررسی خواهند کرد.

فلوراکیس، دبیرکل حزب کمونیست یونان، در تفسیری درباره نتایج انتخابات گفت: "کمونیست ها حاضرند به وظیفه خود برای تأمین تغییرات دمکراتیک در یونان عمل کنند."

در این میان، پاپاندرو به نخست وزیری یونان برگزیده شد.

پول "سیا" برای ضد انقلابیون لهستان

خبرگزاری "تاس" مداخله محافل امپریالیستی "ناتو" را در امور لهستان محکوم کرد. این خبرگزاری در تفسیری خاطر نشان ساخت، که "سازمان جاسوسی آمریکا و دیگر کانون های خرابکاری غرب فعالیت های خود را علیه لهستان شدت بخشیده اند. در ایالات متحده آمریکا مرکزها هنگی پدید آمده است، که "سیا" در آن شرکت فعال دارد. علاوه بر این، در مجلس نمایندگان ایالات متحده آمریکا چندی پیش قطعنامه ای تصویب شد، که در واقع برای دولت لهستان در سیاست داخلی و خارجی تعیین تکلیف می کند.

کمیته مرکزی "حزب متحد کارگری لهستان" پلنوم خود را در ورشو ادامه داد.

نهتن از اعضای کمیته مرکزی، از جمله یک عضو هیئت سیاسی، استعفا خود را از "همبستگی" اعلام کردند.

برائتکوفسکی، رئیس "اتحادیه" روزنامه نگاران لهستان، بخاطر فعالیت های مغایر با تصمیمات حزب، از "حزب متحد کارگری لهستان" اخراج شد.

در پلنوم کمیته مرکزی و ویسنا - پوزلسکی به سمت دبیر اول کمیته مرکزی حزب متحد کارگری لهستان انتخاب گردید. وی همچنان مقام نخست وزیر و وزیر دفاع را بعهده خواهد داشت.

در ترکیه احزاب سیاسی منحل اعلام شدند

استانسیلاوگانیا، به درخواست خود از سمت دبیر اول کمیته مرکزی معاف شد.

چندتن از اعضای کمیته مرکزی از رهبری حزب، بخاطر عدم قاطعیت کافی برای اجرای مصوبات کنگره فوق العاده، انتقاد کردند.

در پلنوم کمیته مرکزی سندی به اتفاق آراء تصویب شد، که در آن وظائف اعضا و سازمان های حزبی مشخص گردیده است.

در این میان فاش شد، که ضد - انقلابیون لهستان تاکنون ۲۵۰ هزار دلار بظاهر از باصلاح سندیکا های آمریکا و در واقع از "سیا" دریافت داشته اند. فزون بر این، به حساب بانکی ۴۲۰ تن از فعالان همبستگی بطور منظم از خارج پول واریز می شود.

در ترکیه اعلام شد، که هم احزاب سیاسی منحل گردیده اند. در عین حال، "شورای امنیت ملی" حاکم بر کشور دستور صادره اموال این احزاب را صادر کرد.

پس شما خودتان را از آن کج نشناس
بالا تری دایم (ایام حسینی)

صاحب امتیاز و مدیر مسئول:
محمود اعتمادزاده - (م. ا. م. به آذین)
آدرس: تهران، منطقه ۱۳ پستی
صندوق شماره ۳۱۲/۱۱۱۷

اتحاد مردم
ارگان اتحاد دمکراتیک مردم ایران